

بسم الله الرحمن الرحيم



کتابنامه تحولات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز

فهرست مطالب

عنوان.....	صفحه
تحولات آسیای مرکزی در سال ۱۳۸۴.....	۱
روسیه و خاورمیانه پس از صدام.....	۴
نوروز در منطقه آسیای مرکزی.....	۶
فرهنگ سغدی؛ فرهنگ ایرانی در آسیای مرکزی.....	۹
وضعیت زبان روسی در منطقه آسیای مرکزی.....	۱۲
فرهنگ، ارزش های معنوی و آینده روسیه.....	۱۷
نگاهی به کلیسای ارتدوکس در روسیه.....	۲۳
معرفی کتاب.....	۲۸
رویدادها و گزارش های خبری.....	۳۱

زیر نظر:

دکتر مهدی سنایی

سر دبیر:

دکتر جهانگیر کرمی

مدیر اجرایی:

رضا جنیدی

هیأت تحریریه:

علی آدمی، رضا جنیدی، پرویز قاسمی
داود کیانی، محمدمهدی منصف پور

امور رایانه ای:

نرگس بیات

❀ همه حقوق برای ایراس محفوظ است ❀

ایراس تنها دیدگاه نگارندگان خود را
منتشر کرده است و محتوای آن، دیدگاه
این مؤسسه محسوب نمی شود.



مؤسسه پژوهشی مطالعات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز

www.iras.ir

تهران، خیابان ولیعصر، پایین تر از میدان ونک، روبروی
دوازدهم گاندی، پلاک ۱۲۶۶، واحد ۱۸، طبقه پنجم
سندوق پستی: ۱۷۴۵ - ۱۴۶۶۵
تلفن/دورنگار: ۸۸۸۹۱۵۵
پست الکترونیکی:
mail@iras.ir

تحولات آسیای مرکزی در سال ۱۳۸۴

نگارنده: دکتر جهانگیر کرمی

در جریان شورش، یکی از سران شورشی قره سو اعلام حکومت اسلامی نمود. البته تفاوت‌هایی میان خواست مردم و گروه‌های مسلح اسلام‌گرا وجود داشت و مردم به طور عمده در جستجوی وضعیت اقتصادی مناسب و برقراری پل ارتباطی با کشورهای همسایه به منظور داد و ستد بودند. اما اسلام‌گرایان به دنبال آزادی زندانیان سیاسی (که گفته می‌شود بیش از چهارهزار نفر از اسلام‌گرایان در ازبکستان زندانی‌اند) و در صورت امکان؛ برقراری حکومت اسلامی بودند. آنچه که دو جریان را به هم پیوند می‌داد، مخالفت با کریمف است. با وجود این که دولت ازبکستان برای جلوگیری از انتقال خبرهای شورش و سرکوب، محدودیت‌های شدیدی برای خبرنگاران اعمال نمود، اما موضوع پنهان‌مانند و مطالب آن کمابیش در جهان بازتاب یافت. پس از سرکوب نیز، دیپلمات‌های خارجی به طور کنترل شده‌ای به منطقه برده شدند و از جاهای محدودی بازدید کردند.

واکنش‌های خارجی نسبت به این جریان ابتدا محدود بود و نوعی سکوت و احتیاط را نشان می‌داد. اما پس از گسترش دامنه سرکوب و اعلام تعداد کشته‌ها، واکنش‌های جدی تری صورت گرفت. دولت‌های روسیه و چین حمایت خود را از حکومت کریمف اعلام کردند. دولت آمریکا پس از دعوت طرفین به خویشتنداری، دولت کریمف را محکوم و خواستار بازدید گروه‌های تحقیق بین‌المللی از منطقه بحران زده شد. دولت انگلیس، اتحادیه اروپا، سازمان امنیت و همکاری اروپا و ناتو نیز ضمن محکوم کردن سرکوب مردم، از تاشکند خواستند تا تحقیقات بین‌المللی را در مورد این بحران

در سال ۱۳۸۴ منطقه آسیای مرکزی تحولات گوناگونی را در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پشت سر گذاشت که در اینجا به بررسی مهم‌ترین آن تحولات می‌پردازیم. در نخستین روزهای نوروز ۱۳۸۴، انقلاب گل‌های لاله در قرقیزستان روی داد تا دامنه انقلاب‌های آرام و رنگی که در اواخر دهه ۱۹۸۰ در اروپای شرقی آغاز شده و در سال ۲۰۰۴ این به حوزه دریای سیاه (گرجستان و اوکراین) رسیده بود، این منطقه را نیز بی‌نصیب نگذارد. به دنبال برگزاری انتخابات پارلمانی، مخالفان، حکومت را به تقلب متهم کردند و دامنه اعتراضات به شهرهای مختلف کشیده شد و بخش‌هایی ایی از کشور از کنترل حکومت خارج گردید. سرانجام رئیس‌جمهور عسگر آقایف به مسکو فرار نمود و در روز چهارم فروردین ۸۴ مخالفان به پیروزی رسیدند.

تداوم این جریان، اما در ازبکستان داستان دیگری بود و انقلابی به رنگ سبز در شرف وقوع بود. با محاکمه ۲۳ نفر از اسلام‌گرایان به وسیله دولت ازبکستان، شورشی در شهر اندیجان واقع در دره فرغانه آغاز شد که در جریان آن حدود ۶۰۰ زندانی به وسیله گروه‌های مسلح‌رهایی یافتند و برای چند روز، شهر از وجود نیروهای دولتی پاکسازی گردید. سپس دامنه شورش به شهر قره سو سرایت یافت و سرانجام، نیروهای دولتی با کشتار بیش از ۱۰۰۰ نفر از مردم، تظاهرات را سرکوب کردند.

بپذیرد. بسیاری از کشورهای غربی و نهادهای بین‌المللی آن‌ها، ضمن تأکید بر نقض گسترده و آشکار حقوق بشر و محکوم کردن دولت، ضرورت اصلاحات سیاسی و برگزاری انتخابات را گوشزد نمودند.

تحولاتی که در گرجستان، اوکراین و قرقیزستان روی داد، انتخابات را به کابوسی وحشتناک برای حکومت‌های منطقه تبدیل نموده است و کشورهای آذربایجان و قزاقستان نیز که در سال جاری با برگزاری انتخابات روبرو بودند، انتظار تحولاتی این چنین را می‌کشیدند. اما در باکو و آستانه قضیه به خیر گذشت. جدا از تحولات کشورهای منطقه، در سطح بین‌المللی نیز مسائلی اتفاق افتاد که یکی از مهمترین آن‌ها، برگزاری نشست سران سازمان همکاری شانگهای بود.

این نشست در اواسط تیرماه در آستانه پایتخت قزاقستان برگزار شد و ضمن پذیرش کشورهای ایران، پاکستان و هندوستان به عنوان عضو ناظر، در بیانیه پایانی از کشورهای ائتلاف بین‌المللی خواست تا هرچه سریعتر زمان نهایی خروج نیروهای نظامی خود را از منطقه تعیین کند. همچنین، درخواست عدم مداخله در امور داخلی کشورهای عضو، عدم تحمیل معیارها و قواعد از طریق توسل به زور، توجه به ویژگی‌های تاریخی و مذهبی هر کشور در زمینه حقوق بشر، و محکوم ساختن هرگونه تلاش برای برقراری انحصار در امور بین‌المللی، از دیگر بندهای این بیانیه بود. رسانه‌های جهانی و به ویژه روسیه و چین در روزهای برگزاری این نشست، از شکل‌گیری یک قطب جدید بین‌المللی برای برقراری توازن قدرت جهانی سخن گفتند. اظهارات مقامات روسیه نیز بسیار جدی بود و از نگرانی مسکو نسبت به تحولات دوسال اخیر در منطقه و به ویژه انقلاب‌های رنگی و رسیدن امواج آن به آسیای مرکزی حکایت داشت. از سال‌های میانی دهه ۱۹۹۰، که روس‌ها به تدریج از سیاست همگرایی با غرب نومید شدند، تا امروز که سران دو کشور چین و روسیه در نشست مسکو در مورد «نظم جهانی در قرن بیست و یکم» بیانیه صادر می‌کنند، نوعی سیاست شرق‌گرایی در محافل سیاسی و مطبوعاتی کشورهای روسیه، چین و هند و ایران مطرح می‌شود که گویا قرار است یک قطب جدید در مقابل هژمونی آمریکا قرار

گرفته و نظامی دوقطبی پدید آورد. طبعاً چنین وضعیتی برای نظام بین‌الملل کنونی ایده‌آل خواهد بود، اما موانعی بر سر راه آن قرار دارد که تحقق آن را مشکل می‌سازد.

به دنبال درخواست سازمان همکاری شانگهای و تأکید دولت ازبکستان، سرانجام آمریکا پایگاه خود را از ازبکستان برچید. اما با دیدار وزرای دفاع و امور خارجه آمریکا از کشورهای قرقیزستان و تاجیکستان تلاش شد تا بیشکک و دوشنبه به تداوم استفاده آمریکا از پایگاههای نظامی و فرودگاههای خود راضی شوند. در مجموع، تحولات مذکور موجب نزدیک شدن ازبکستان به مسکو شده است. تا پیش از این، تاشکند یکی از واگراترین نظام‌ها به مسکو بود. اما اینک بسیاری از دولت‌های منطقه، از دست دادن حمایت مسکو را به منزله تنهایی خود در برابر امواج جدید انقلاب‌های رنگی و نارضایتی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مردم می‌دانند. نمونه آن حکومت ازبکستان است که با وجود سیاست‌های غرب‌گرا و همکاری نزدیک با آمریکا به ویژه در جریان تحولات پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و قرار دادن پایگاه نظامی در اختیار آن کشور، وقتی که سرنوشت عسگر آقاییف را - که او نیز پایگاهی نظامی در اختیار آمریکا قرار داده بود - دید، سخت برآشفته. حمایت آمریکا از معترضان بیشکک و کمک به انقلاب‌های لاله در قرقیزستان و سرانجام، اعتراضات و فشارهای واشنگتن نسبت به حوادث اندیجان، موجب شد تا حکومت تاشکند از آمریکا بخواهد پایگاه نظامی خان آباد را تخلیه نماید. ازبکستان همچنین با خروج از سازمان گوام، مسیر همگرایی با روسیه را در پیش گرفته است. از این رو، می‌توان نزدیک شدن ازبکستان به روسیه و انعقاد قرارداد اتحاد استراتژیک میان دو کشور را مهم‌ترین تحول سال جاری ذکر کرد. در واقع، سالی که با یک انقلاب رنگی آغاز شده و روسیه را بیش از پیش در تنگنا قرار داده بود، نزدیک شدن محوری‌ترین کشور و در عین حال دورترین کشور منطقه به روسیه را به دنبال داشت.

تحول دیگر، نشست سران کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (جامعه همسود) در شهر قازان (مرکز جمهوری تاتارستان در روسیه) بود که در شهریور ماه برگزار و در آن بر انجام اصلاحات و بازسازی ارگان‌های جامعه همسود تأکید شد. همچنین، درخواست رئیس‌جمهور ترکمنستان مبنی بر خروج از جامعه مذکور، به دلیل مغایرت

حضور در این جامعه با بی طرفی کشورش، مورد پذیرش قرار گرفت. صفر مراد نیازف اظهار داشت که ترکمنستان به خاطر رعایت اصل بیطرفی نمی تواند عضویت در پیمان های نظامی را بپذیرد و از آنجا که در چارچوب جامعه همسود، ساختارهای نظامی مختلفی فعالیت دارند، صرفاً به عنوان عضو ناظر غیر متعهد و بدون حق رأی در نشست های آینده شرکت می کنند.

جامعه همسود به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی و امضای قرارداد همکاری کشورهای روسیه، بیلوروس و اوکراین در سال ۱۹۹۱ تشکیل گردید و پس از آن، به تدریج نه کشور دیگر جدا شده از شوروی به عضویت جامعه درآمدند و از میان ۱۵ جمهوری شوروی، تنها کشورهای حوزه بالتیک (لتونی، استونی و لیتوانی) از عضویت در آن خودداری نمودند. این سازمان که تا پیش از نشست قازان ۱۲ عضو داشت، طی عمر پانزده ساله خود، فراز و نشیب های متعددی را پشت سر گذاشته است و به ویژه طی سالهای اخیر با چالش هایی اساسی روبرو شده است. مجموع تحولات یکسال اخیر در منطقه آسیای مرکزی نشان دهنده این واقعیت است که با وجود اهمیتی که این منطقه همانند بسیاری از مناطق دیگر برای قدرت های بزرگ نظیر آمریکا، روسیه، چین و اتحادیه اروپا دارد، اما صرفاً روسیه بطور جدی آن را در دستور کار سیاسی و امنیتی خود قرار داده و سایر قدرت ها خیلی حاضر نیستند که برای این منطقه چندان هزینه کنند.

آمریکایی ها صرفاً امیدوارند تا با تحولات تدریجی در منطقه و از طریق نهادهای مدنی، نظام های همسو با خود را روی کار آورند. اما مسکو با ایجاد ارتباطات گسترده با حکومت ها، تقویت نهادهای منطقه ای موجود، هزینه کردن و حتی اقدام نظامی می کوشد تا آسیای مرکزی را به عنوان یک جبهه اصلی امنیتی (درکنار جبهه غربی و شرقی) همچنان به عنوان حوزه نفوذ خود حفظ کند.

روسیه و خاورمیانه پس از صدام: راه سوم

مسکو در صورت بروز چنین وضعیتی، این سه بازیگر در سناریوهای مشابه با سناریوی عراق گرفتار خواهند شد. بالطبع این نتیجه هرگز مورد دلخواه روسیه نخواهد بود. از دست دادن تدریجی نفوذ سنتی و بازار فروش خود در ابعاد محصولات نظامی و غیرنظامی و نیز مخدوش شدن وجهه بین المللی این کشور به عنوان یک بازیگر جهانی، از پیامدهای منفی این دومینوی احتمالی خواهد بود.

موضعگیری اخیر مقامات کرملین در قبال پیروزی انتخاباتی حماس در ژانویه ۲۰۰۶ در همین راستا قابل تحلیل و تبیین می باشد. درحالیکه کاخ سفید هنوز پیروزی حماس در انتخابات پارلمانی فلسطین را نپذیرفته و همچنان این جنبش را یک سازمان تروریستی قلمداد می نماید و مقامات بروکسل (اتحادیه اروپا) به رسمیت شناختن دولت جدید به رهبری حماس را منوط به اقدام این سازمان در شناسایی اسرائیل می دانند. روسیه در یک حرکت بدیع و ابتکاری به دعوت سران جنبش حماس جهت حضور در نشست مسکو اقدام نمود. این نشست قرار است در روزهای ۳ و ۴ مارس ۲۰۰۶ در مسکو با حضور خالد مشعل رئیس شاخه سیاسی حماس و دیپلمات های روسی از جمله الکساندر سالتانوف معاون وزیر خارجه و رئیس هیأت مذاکره کننده روسی و الکساندر کالوگین نماینده ویژه وزیر امور خارجه در فرایند صلح خاورمیانه برگزار گردد. افزون بر آن، به نقل از الکساندر سالتانوف، این احتمال وجود دارد که سرگئی لاوروف وزیر خارجه روسیه با هیأت مذاکره کننده حماس دیدار نماید.

پریماکوف به تازگی و طی مصاحبه با شبکه خبری اینتر فکس پیش بینی نموده است که حماس عاقبت اسرائیل را به رسمیت خواهد

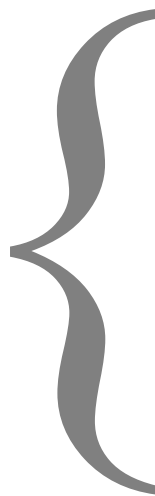
پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و «امنیتی شدن» سریع فضای خاورمیانه، این منطقه آستان تحولات مهم و شگرفی گردید. حمله نظامی به افغانستان و عراق، مسأله هسته ای ایران، آغاز بحران سوریه پس از ترور رفیق حریری - نخست وزیر فقید لبنان - از نمونه های برجسته این تحولات به شمار می آید. در این میان، تلاش مسکو برای متقاعد سازی ایران به تعلیق فعالیت های هسته ای و پذیرش طرح هسته ای روسیه مبنی بر انجام غنی سازی اورانیوم در خاک روسیه در قالب یک شرکت سهامی مشترک، تشویق مقامات دمشق به اجرای قطعنامه های ۱۶۳۶ و ۱۶۴۴ شورای امنیت سازمان ملل و اخیراً دعوت از حماس برای حضور در مسکو و درخواست از این جنبش جهت پایبندی به تعهدات دولت خودگردان نسبت به فرایند صلح خاورمیانه جملگی حاکی از این واقعیت است که روسیه به جای رویکرد تعامل یا تقابل با غرب در حوزه خاورمیانه می کوشد تا «راه سومی» را برگزیند که می توان آن را «میانجیگری» خواند.

راه سوم، نتیجه تجربه ناموفق مقامات کرملین از «نمونه عراق ۲۰۰۳» می باشد. به این معنا که مسکو به جای «مخالفت بدون مقاومت» در برابر فشارهای غرب به ویژه ایالات متحد آمریکا که می تواند به وجهه بین المللی روسیه آسیب وارد سازد، در تلاش است تا مانع از رادیکالیزه شدن سیاست های ایران، سوریه و حماس در برابر فشارهای واشنگتن گردد. زیرا از نظر مقامات

نگارنده: داوود کیانی

شناخت. وی در این مصاحبه گفته است: «من معتقدم که حماس در صورت حفظ قدرت در فلسطین با اسرائیل مذاکره خواهد کرد، زیرا چاره ای جز این ندارد.» وی با مقایسه حماس با سازمان آزادیبخش فلسطین (PLO) بر این باور است که حماس نیز همچون سازمان یاد شده تدریجاً فرایند شناسایی اسرائیل را طی خواهد نمود. با این حال، از نظر پریماکوف، فشار روانی غرب بر حماس ممکن است نتایج معکوس داشته باشد که چنین نتیجه ای نمی تواند نافع دو طرف باشد.

به هر ترتیب، مسکو با پیش بینی رفتار آتی حماس، سعی دارد تا با صیقل دادن سیاست های حماس مانع از رویارویی مستقیم این سازمان با آمریکا و اسرائیل و در نهایت خاتمه بازی به نفع دو دولت یاد شده گردد.



نوروز در آسیای مرکزی

نگارندگان: مولوده قاسم آوا

اصل بیگم منظرشاه

می‌دارند. این به آن خاطر است که رنگ سرخ برای بدخشانیان رمز نیکی و پیروزی است و جارو را هم در سر چوبی که ارتفاع آن به اندازه یک نیزه است با پارچه سرخ می‌بندند. کودکان، جوانان و کهنسالان با بی‌قراری منتظر فرا رسیدن نوروز هستند. با دمیدن صبح کاذب همه از خواب بلند می‌شوند که این نیز رمز خاصی دارد. یعنی تا پایان سال جسم و روح انسان پاک، سالم و نیرومند خواهند ماند. اینجا باید یادآور شد که نهار عید نوروز نیز با روزهای دیگر تفاوت دارد. در روز عید نوروز از خوردنی‌های شیری مثل حلوا با شیر، شیربرنج، غوز حماچ (غذایی است مرکب از جوز (گردو) و غیره صبحانه می‌خورند که این نشانه بخت نیکو و پرفیضی سال است. پس از خوردن صبحانه، اثاث منزل را بیرون می‌آورند. هر خانواده کوشش می‌کند تا سریع‌تر از دیگران پارچه قرمزی را بالای در ورودی خانه بیاویزد که این هم رمز نیکی و خوش‌روزی است.

چون تمام اشیای خانه را بیرون آوردند و آفتاب طلوع نمود، کدبانو شروع به چیدن اثاث منزل یا به گفته مردم «چدمیرزنی» می‌نماید. در این هنگام هیچ کسی غیر از کدبانو وارد خانه نمی‌شود. کدبانو در خانه را محکم بسته و پنجره و روزنه را باز می‌گذارد تا باد، هوای نوروزی را وارد خانه کند. چون روبوچین را انجام داد گرد و غبار نه از راه در، بلکه از راه پنجره و روزنه بیرون رفته و در جای دور از خانه می‌ریزد. با این کار، خانه از غبار سال پیش پاک و جاروها به بام خانه پرتاب می‌شوند. سپس کدبانو خود استحمام می‌کند. مردان خانه بالای خانه را به امید فراوانی در سال جدید با آرد گل‌بندی (زینت و آرایش) می‌کنند. کدبانو لباس تازه به بر

آنچه در این نوشته می‌آید توصیفی است از وضعیت نوروز در کشورهای تاجیکستان، ازبکستان و آذربایجان، که از مقالات دو نویسنده مذکور تلخیص شده است.

۱- بدخشان

در بدخشان عید نوروز را به شکل گسترده‌ای برگزار می‌کنند. عید نوروز که برای بدخشانیان عید ملی اجدادی است به عنوان رمز دوستی و زنده شدن کل موجودات به شمار می‌رود و به اسم «خیدیر ایام» یعنی عید بزرگ معروف است. معمولاً بدخشانیان به ویژه در محلات «روشان» و «شغنان» عید را «ایام» می‌خوانند و هر یک از آنها سنت‌های خاصی دارند، از جمله این که در بعضی از مناطق نوروز را در نیمه دوم ماه فوریه یا همزمان با مراسم «خفت براران» (یعنی برآوردن برزگاوان گاو نر) برای شدگار (شخم زدن) جشن می‌گیرند. اما معمولاً جشن عید نوروز هنگام برابری شب و روز به وقوع می‌پیوندد. چنان که از پیشینیان میراث مانده است هر خانواده چند روز قبل از نوروز برای برگزاری عید آماده می‌شود. خانه را پاک کرده، تمام ظرف‌های خانه را تمیز می‌کند تا گردی از سال کهن باقی نماند. روز نوزدهم را خلیفه ده (خادم مذهبی) معین نموده به همه مردم اعلام می‌دارد. برابر رسم، دو روز قبل از نوروز کدبانوی خانه وقتی که خورشید به اندازه یک قد نیزه بالا آمد دو جارو را بسته آن را جایی راست می‌گذارد. می‌گویند که این جارو از جاروهای معمولی نیست رنگش سرخ است و آن را در فصل پاییز از کوه و پشته برای نوروز جمع کرده و تا جشن نوروز نگاه

کرده، با دست پر از آرد بر سر تنور می‌ایستد و در این وقت کودکان در حالی که گل غنچه‌ای در دست دارند با نندای «شاگون بهار مبارک!» وارد خانه می‌شوند. مادر به بچه‌ها مبارک می‌گوید، و به پیشواز آنها می‌رود و گل غنچه‌ها را از دستشان گرفته به کتفشان آرد می‌پاشد. گل غنچه‌ها را جمع کرده و در جایی می‌گذارند. رسم‌ها و بازی‌های نوروزی مختلفند ولی آن چیزی که در کل نقاط بدخشان رایج است اینها هستند: چون تمیز و پاک کردن خانه انجام می‌یابد همه در دروازه را باز می‌گذارند و شادی و سرور آغاز می‌شود. همسایه‌ها در حالی که چیزی از انواع خوردنی در دست دارند به خانه‌های هم آمده، عید را مبارک می‌گویند. دختران در باغ گردآمده ارغنچک (تاب‌بازی) می‌کنند. جوانان در میدانی تخم جنگ (تخم‌مغ‌بازی)، کبک جنگ، خروس جنگ و بزکشی کرده و مشغول کشتی می‌شوند. همه این بازی‌ها تا پاسی از شب ادامه می‌یابند. روز دوم هم از صبح زود شادی و سرور در گذرگاه ده و کوچه‌ها آغاز شده تا آخر روز دوام می‌کند. مراسم مردم بدخشان چنین است که در شب دوم سال نو از کله و پاچه گوسفند با گندم خوراک مخصوصی تهیه می‌کنند که آن را باج می‌گویند. و از روزنه درون خانه، رومالی (روسری) را برای دریافت تحفه نوروزی دراز می‌کنند و آمدن نوروز را با سرودخوانی جشن گرفته و می‌گویند:

نوروز شد و لاله خوشترنگ برآمد
بلبل به تماشای دف و چنگ برآمد
مرغان هوا جمله بگردند پرواز
مرغ دل من از قفس تنگ برآمد

این عادت را «کلاغوز غوز» می‌نامند. صاحب‌خانه هدیه‌ها را بیرون می‌آورد و شرط صاحب رومال (روسری) را می‌پرسد. وی شرطش را می‌گوید و صاحب‌خانه حتماً باید آن را اجرا کند. در این روز رد کردن خواستگاری دوشیزگان نیز ممنوع است و صاحب‌خانه مجبور است برخلاف میل خود برای ازدواج دخترش راضی گردد. صبح زود روز سوم نوروز، سلام نوروزی یا «ایام سلام» شروع می‌شود. اگر طی سال گذشته به این خانه عروس آورده باشند او در این روز به دیدار والدین خود می‌رود. عموماً تجلیل نوروز در بدخشان سه روز ادامه دارد و کل رسم و آیین و اقداماتی که طی این روزها برگزار می‌شوند برای بیرون کردن کینه و کدورت از دل، آشتی دادن همه آنهایی که رنجیده‌اند و امید بستن به آینده نیک و درخشان و فراوانی در سال نو هستند.

۲- بخارا

در فاصله سه کیلومتری شهرک «کاگان» استان بخارا، روستایی به نام «زیرآباد» واقع شده است. مردم این روستا را «ایرانیان» و یا به

تعبیری دیگر «فارس‌ها» یا «فارسیان» می‌خوانند. مردم این روستا رسوم فراوانی دارند که از سرزمین آبا و اجدادی‌شان به این دیار کشانده‌اند. یکی از این مراسم «جشن نوروز» است که جایگاه ویژه‌ای در بین مردم دهستان دارد.

ایرانیان بخارا و ایرانی تباران «زیرآباد» گرامی داشت سال نو را به زمان خلافت حضرت علی (ع) نسبت می‌دهند. نقل است: آن روز که حضرت محمد (ص) تاج و تخت خلافت را به داماد خود حضرت علی شیرخدا می‌سپارند، دوستان و پیروان امام علی (ع) بی‌نهایت شادمان می‌شوند و با خرسندی جشن می‌گیرند و هم آن روز را نوروز می‌خوانند. مردم «زیرآباد»، به ویژه زنان و کودکان، دو سه ماه مانده به جشن نوروز، آمادگی خود را برای برگزاری جشن تدارک می‌بینند. والدین به مناسبت عید برای فرزندان و اهل خانواده، لباس‌های نو می‌دوزند و یا می‌خرند.

مردم ده اعتقاد دارند که باید در روز عید لباس نو بپوشند. افراد فقیر نیز که توانایی خرید لباس نو را ندارند با دوختن یک پارچه نو بر روی لباس کهنه به استقبال جشن نوروز می‌روند. خرید لباس نو و پوشیدن آن، یکی از برنامه‌های گوناگون عید نوروز است و آن را «عید لباس‌پوشی» می‌خوانند.

به مناسبت نوروز، ۴۰ تا ۸۰ نوع شیرینی و غذاهای نوروزی تهیه می‌شود. خانم‌ها، یک هفته پیش از فرا رسیدن عید نوروز، در بشقاب‌هایی گندم را سبز می‌کنند و خانه و ایوان‌ها را ترمیم و تمیز می‌کنند. تازه عروس‌ها به آرایش و تزئین می‌پردازند و موهایشان را می‌بافند که در اصطلاح محلی به آن «میده‌بافی» می‌گویند.

در آستانه عید، دامادها به نامزدهایشان به مناسبت عید نوروز تبریک می‌گویند و برای آنها هدایای عیدی می‌فرستند. صبح نوروز، هر یک از افراد خانواده، با فرارسیدن بهار نازنین، به همدیگر مبارک‌باد می‌گویند و آرزو می‌کنند ارزانی و امانی (امنیت) برقرار شود، فیض و برکت افزایش یابد، خانواده‌ها آباد و افراد خانواده شاد و خرم باشند، گرانی و سختی، رنج و محنت و مرارت و غم و درد از سر مردم دور گردد.

سال نو شد، قادرا، ما را ز غم آزاد کن

اهل احسان را ز لطف و خرمی دلشاد کن

بنا بر روایت پیرمردان ده، در زمان‌های گذشته، زمان تحویل سال نو را که در اصطلاح محلی «سالگردی» یا «گردش سال» می‌گویند،

منجم (ستاره‌شناس) بر اساس کتاب یا تقویم مشخص می‌نمود. از این جاست که در شب «سالگردی» همه اهل خانواده، پیرامون سفره پرناز و نعمت نوروزی جمع می‌شوند. بنا بر اعتقاد عامیانه، «گاو ماهی» در زیر طبقه هفتم زمین، دنیا را بر سر یک شاخ خود نگاه می‌دارد. گاو ماهی، هر سال در شب سال نو، دنیا را با احتیاط از یک شاخ به روی شاخ دیگر جا به جا می‌کند و زمین به جنبش در می‌آید. آنان جهت آگاهی از گردش سال، به تجارب ذیل تکیه می‌کردند: روی ظرف شیشه‌ای پر از آب را که در آن ماهیان کوچک شنا می‌کنند، می‌پوشانند و با دقت شناوری آن‌ها را تماشا می‌کنند. لحظه‌ای که سال تحویل می‌شود، ماهیان در یک جا جمع می‌شوند و پس از چند ثانیه دوباره به شناوری ادامه می‌دهند. تجربه دیگر: کاسه را با آب پر می‌کنند و بر روی آن یک کارد و بر روی کارد، یک دانه تخم مرغ می‌گذارند. وقتی سال تحویل شد، تخم مرغ داخل کاسه می‌افتد. در این لحظه، همه از جای خود برمی‌خیزند و همدیگر را به آغوش می‌کشند. در وقت تحویل سال، آیتی ملاها [زنان دین‌دار و باسواد] و زنان دانشمند در یک اتاق جمع می‌شوند و در لحظه تحویل سال، همدیگر را به آغوش می‌گیرند و خوشحالی و ترانه‌خوانی می‌کنند:

عید نوروز آمد و گل و گلستان وا شود
نکته‌ها حرف قرآن در دل من جا شود
از ثواب لفظ بسم الله الرحمن رحیم
از زمین تا آسمان چون عرش اعلاها شود

بر سفره آنها نوروزی این غذاها را می‌گذارند: حلوای لوس، حلوای یخک، حلوای صابونی، حلوای آفتاب‌گردان، آب‌نبات، مربای گیلاس، مربای آلو، مربای سبزی، مربای انجیر، مربای انگور، مربای کدو، مربای تبریزی، میوه‌جات، محصولات آرد و خمیر مانند نان جزه‌دار، نان کدویی، چلمه، نان شیرمال، سمبوسه ورقی، سمبوسه سال نویی، سمبوسه کدودار، سمبوسه گوشت‌دار، سمبوسه سیب زمینی، سمبوسه برنجی و سمبوسه ماشی و غیره.

در روز عید، مردم «زیرآباد» با همسالان خود گشت و گذار (گردش) می‌کنند. با گفتن بسم الله الرحمن الرحیم، روی سبزه دست می‌کشند و می‌گویند: «رنگ زرد مرا بگیر و مرا بی‌غم و درد گردان و به سال و ماه بسیاری برسان!».

ایرانی تباران «زیرآباد» کبوتر سفید را مقدس می‌دانند، آنها معمولاً کبوتران سفید را در خانه‌های خود پرورش می‌دهند. شاید به

خاطر همین است که روز اول نوروز، کبوتران خود را از قفس‌ها آزاد می‌کنند و آرزوهای دل خود را برای آن‌ها بیان می‌نمایند. دختران و پسران جوان از کبوتران، بخت و سعادت تقاضا می‌کنند. مردم در روز عید، به همدیگر شادباش و تبریک می‌گویند و این ابیات نوروزی را می‌خوانند.

فصل نوروز آمد و گل‌ها برون از خاک شد
سینه ام از کلفت و غم، مثل گل صد چاک شد
ای پدر، عیدی بده، تا غم ز دل بیرون شود
صد دریغ، از آدمی، کآخر به زیر خاک شد
نوروز نوبهار است
کلوچه بر تنور است
آقا، بده دو تنگه
کار نوروز ضرور است!

ابیات دیگر از این دست است:

عید نوروز آمد و عالم منور می‌شود
زینت روی زمین از سبزه‌تر می‌شود
این غلط فکرت، کس بی زر پسر ملا کند
دانش و علم پسر از دادن زر می‌شود

این گونه قطعات منظوم عیدی (نوروزی) را معلمان برای دانش‌آموزان می‌نوشتند و دانش‌آموزان برای بزرگسالان قرائت می‌کردند و عیدی (پول) می‌گرفتند. شاگردان نیز به نوبه خود به معلمان عیدی می‌دادند. عیدی بچه‌ها «حلوایی» نام داشت که آمیزه‌ای از فطیر و حلوا و شیرینی بود. بنا بر عادت معمول، مردم این منطقه، عید را سبزه‌روز جشن می‌گیرند و تا سبزه‌روز در خانواده‌ها، سفره‌های پر از ناز و نعمت گسترده می‌شود. روز آخر را «عید برایان» یا «سبزه بدر» می‌خوانند.

فرهنگ سغدی؛ فرهنگ ایرانی در آسیای مرکزی

نگارنده: دکتر مائو کمپارتی^۱

مترجم: حسین توسلی نژاد

خورد، و سغدیانا در مجموع با پادشاهی یونانی - باختریایی یکی شد و به زودی بعد از آن یک کشور مستقل گردید، که دائماً در معرض هجوم اقوام بدوی قرار می گرفت.

در نتیجه یک دوره شدید مهاجرت، آسیای مرکزی و شمال هند تحت کنترل کوشانها (حدوداً ۸ قبل از میلاد تا ۲۵۰ میلادی) رفت که سلسله ای برخاسته از منطقه گنسو امروزی در غرب چین بودند. آنان زبان ایرانی باختریایی، در نوشتار با الفبای یونانی، را برگزیده و حامی بوداگرایی بودند.

نظر عمومی میان صاحب نظران این است که سغدیانا توسط کوشانها تصرف نگردید، اما نفوذ آنها به ویژه در هنر ضرب سکه بسیار قوی بود. در دوره بین ۲۵۰ و ۲۷۰ میلادی ساسانیان ایرانی (۶۴۲ - ۲۲۴م) امپراتوری کوشانها را از بین برده و باختریا و سغدیانا را خراج گذار خود ساختند. سپس ساسانیان توسط هفتالیته ها (اواسط قرن پنجم، قرن ششم میلادی)، یک جمعیت بدوی دیگری که پرویز امپراتوری ایرانی را کشته و سغدیانا را گرفتند، شکست خوردند. اما در دوره بین ۵۶۸ - ۵۶۳ اتحادی بین امپراتوری ایرانی خسرو (۵۷۹ - ۵۳۱) و خاقان، از ترکهای غرب ایستمی (حدود ۵۷۹ - ۵۵۳ میلادی)، به طور کامل پادشاهی هفتالیته را نابود کرد. دو متحد قلمرو دشمن مشترک را تقسیم کردند. ساسانیان باکتریا و ترکها سغدیانا را بدست آوردند.

تحت حکومت ترکی سغدیانا عملاً مستقل شد. در حقیقت خاقان از سغدیانا به عنوان دیپلمات استفاده می کرده و زبان آنها نوعی از

سغدیانا یک منطقه تاریخی آسیای مرکزی است که در حال حاضر شامل جنوب ازبکستان و شرق تاجیکستان و جمعیت آن به لحاظ فرهنگ و زبان ایرانی هستند.

وجود چنین جمعیتی، در مدتی طولانی عمدتاً با کمک منابع چینی شناخته شده است. اما در آغاز قرن ۲۰ بعضی گروههای باستانشناسی اروپایی در ترکستان چین (استان خود مختار سین کیانگ اویغور) اسنادی به زبان سغدی کشف کرده اند.

اسناد دیگری هم به سغدیانی کامل در مکانهای باستانی حفاری شده در دوره شوروی و کتیبه های به دست آمده در طول راههای موسوم به جاده ابریشم کشف شدند. بدین ترتیب، دانشمندان پی بردند که هنوز هم به سه گویش مرتبط با سغدی باستان در طول رود یاگنوبی در تاجیکستان تکلم می شود.

سغدیانا با فتح منطقه توسط نیروهای ایرانی سلسله هخامنشیان (۳۳۰ - ۵۵۹ قبل از میلاد) وارد تاریخ شد. کتیبه امپراتور داریوش بزرگ (۴۸۶ - ۵۲۲ قبل از میلاد) در بیستون (۶ قرن قبل از میلاد) حاکی است که سغدیانا از اتباع پادشاهی ایران بوده اند. سغدیانا شامل خراسمیا، پارت و آریا در قلمروی پادشاهی شانزدهمین حاکم دست نشانده بود. بعد از شکست هخامنشیان توسط اسکندر بزرگ (۳۳۶ - ۳۳۶ قبل از میلاد)، سغدیانا یکی از مناطقی شد که بی باکانه به مخالفت با مقدونیان برخاست. در آخر اسکندر منطقه را تحت فرمان خود درآورد و با رخان دختر رئیس محلی اخیارتس ازدواج نمود. با مرگش، امپراتوری مقدونی شکست

«زبان آمیخته» در طول جاده ابریشم بود. طبق تاریخ نگاری بیزانسی حاکی است که در ۵۶۸ م یک هیأت ترک - سغدی به رهبری یک مانیخ مشخص به استانبول رسید تا اجازه تجارت و در نهایت، تشکیل یک اتحاد ضد ایرانی را به دست آورد.

مستعمرات سغدی در کل آسیای مرکزی گسترش یافت و مؤسسات تجاری سغدی حتی در شانگهای، پایتخت چین، وجود داشت. حضور آنها همچنین در سری لانکا و در طول مسیرهای تجاری دریایی گزارش می شود که هند را به کن (جنوب چین) متصل می کردند. در موزه بانکوک، برای نمونه، برجسته کاری هایی از بودیسم، حضور افراد سغدی در حال ارائه هدایایی به بودا را تصدیق می کند.

نقاشی و کتیبه های بدست آمده در پاکستان شمالی بازرگانانی را به مقصد هند نشان می دهد. در حقیقت نقاشی های با و انجاتا (در ایالت هندی ماهاراشتا) ملیس به پوشش آسیای مرکزی با خفتان^۳، پوتین و کلاه نشاندار می باشد. یک مستعمره مهم در کریمه (اوکراین) توسط سغدایا (یا سلدایا آنطور که در ماکوپلو مشهور است) اداره می شد که نامش بیانگر ریشه آن است.

در زمان سلسله تانگ (۹۰۶ - ۶۱۸ م) چینیهای ترکهای غرب را شکست دادند و سغدایانا را حدوداً بین ۶۵۰ و ۶۷۵ م یک تحت الحمايه ساختند، اما این تنها یک اقدام اسمی بود و منطقه عملاً مستقل بود.

تهدید جدیدی برای آسیای مرکزی توسط اعراب تحت حکومت بنی امیه (۷۵۰ - ۶۶۱) به وجود آمد. از زمان ۷۱۵ اعراب سعی داشتند تا سغدایانا را بدون دخالت ارتش چین تسخیر نمایند. فقط تبتیهها (حدوداً ۸۴۶ - ۶۳۰ م) و ترکهای شرق مغولستان (۷۳۴ - ۶۸۳ م) به سغدیان کمک کردند. اما در آخر اعراب با توجه به مهارت حاکم خراسان، قوتیبه ابن مسلم، چیره شدند.

بین ۷۲۰ و ۷۲۲ م سغدیان توسط دیواستیج (کسی که خود را شاه سغدایانا معرفی می کرد) اداره می شدند که مجدداً شورشی علیه بنی امیه کردند، اما بعد از یک محاصره در کوه مغ شکست خورده و دیواستیج به دار آویخته شد.

تا این دوره، فرهنگ سغدی بدون مشکل عمده ای از بی تحمیلی مسلمانان زنده بود. برای نمونه، بیشتر نقاشیهای کشف شده در شهر پنجیکند (شرق تاجیکستان) به این دوره مربوط می شود. در ۷۵۰ م قدرت از امیه به عباسی (۱۲۵۸ - ۷۵۰ م) منتقل شد. این

سلسله خواست تا قدرشان را در آسیای مرکزی، حتی با شکست چینیهها در تالاس (قرقیزستان امروزی) در ۷۵۱ گسترش دهد. حکومت عباسی همچنین هر طبقه اجتماعی در سغدایانا را اسلامی کرد به طوری که به مذاهب موجود منطقه، عمدتاً شکلی از زرتشت گرای و مانیسم محلی (سایر مذاهب مسیحیت نسطوری، و کمی هم یهود و بودیسم) بود خاتمه داد. بقای فرهنگ سغدی تا قرن نهم میلادی در مستعمره های آسیای مرکزی و چین در اوسترشانا، یک منطقه اسلامی نشده، تضمین شد.

استقرار مردم سغدی در چین، عمدتاً جهت تجارت، از زمان دوره هان (۲۲۰ - ۲۰۶ م قبل از میلاد) گزارش شده است. متعاقباً، تعداد سغدیان در امپراتوری آسمانی افزایش قابل ملاحظه ای یافت. آنان القاب چینیهها را برگزیده (در اسناد پادشاهی به عنوان «نه خانواده» هم شناخته می شوند) و شروع به پر کردن پست های مهم در ارتش کردند. آنان همچنین اداره های عمومی را جهت نظارت بر مهاجرین و معابد زردتشتیان، مانویان و نسطوریان در چین حفظ کردند. چنین اموری مشمول مهاجرین ایرانی هم (بخصوص نخبگان) شد، که بعد از شکست امپراتور ساسانی (۶۵۱ - ۲۲۴ م) توسط اعراب، به دربار تانگ تبعید شدند. بر طبق یک منبع چینی در مورد دوره سویی (۶۱۸ - ۵۸۱ م)، نظارت بر بعضی مراکز سین چوان، که اختصاص به تولید ابریشمهای مزین شده (لعب داده شده) با «مواد غربی» داشت، با حکم امپراتوری در ۶۰۵ به یک سغدی به نام هی چو داده شد. او همچنین یک کارشناس در تولید کاشیهای کف دکوراسیون معماری بود.

سلیقه سغدی حوزه هنری چینی را در این دوره تحت تأثیر قرار داد که در آثار نقاشان به طور ویژه در آسیای مرکزی مشهود است اما عناصر خارجی هم در مجسمه سازی و کارهای فلزی پیدا می شود. موقعیت سغدیان در دربار با طغیان آن لوشان (۵۶ - ۷۵۵ م)، یک امیر سغدی تبار (نامش به کلمه «روخش = روشنایی»؛ مشابه روخساین، همسر الکساندر، برمی گردد) که تقریباً امپراتوری تانگ را شکست داد، بدتر شد. اما چینیهها، که در آن موقع توسط تبتیهها تهدید می شدند، از اویغور ترک (۸۶۵ - ۷۴۴) درخواست کمک کردند.

سغدیان قادر بودند تا با حمایت تضمین شده توسط اویغورها، برتری خود را در چین حفظ کرده و قدرشان را در دربار افزایش دهند. بدین ترتیب، سغدیان و ایرانیها از منابع دربار تانگ، حداقل تا ورود وزیر لی می (۷۸۹ - ۷۲۲) که آنها را از این قبیل امتیازات

در ۷۸۷ محروم کرد، بهره مند می شدند. این یکی از معیارهای پذیرفته شده توسط وزیر چینی بود تا با قدرت ایرانیها در دربار مقابله کند و کنترل آنها بر تولید کالاهای قابل رقابت با کالاهای چینی را متوقف کند.

در ۸۴۰ م قرقیز امپراتوری اوغور را شکست داد و جمعیت آن را مجبور به مهاجرت به چین کرد. یک گروه مستقر در منطقه سین کیانگ امروزی شدند که بیشتر مردمش هنوز اوغور هستند، اما یک گروه دیگر به دشتهای مرکزی چین هدایت شدند. سپس ارتش تانگ از موقعیت بهره جسته آنها را محاصره کرده و تعداد زیادی از اوغورها و سغدیان را قتل عام کرد.

یک ضربه دیگر مقابل جامعه ایرانی در چین آزارهای مذهبی در ۴۵ - ۸۳۴ بر ضد بودیسم به طور ویژه، و دین داران خارجی، شامل زردتشی، مانوی و نسطوری به طور کلی بود. فعالیت سغدیان در چین به طور اجتناب ناپذیری کاهش یافت. آنان در طول راههای تجاری دریایی جنوبی تا مدتی مقاومت کرده، اما سرانجام به طور کامل با ورود مغولها در قرن دهم از بین رفتند. اما آنها نشانه غیر قابل انکاری در هنر و فرهنگ چین، از اوغور و (غیر مستقیم) از مغولها بجای گذاشتند. چینها که تقسیم هفته به هفت روز را پذیرفتند، در حقیقت به نظر می رسد فقط به علت تأثیر سغدیان بوده است. بسیاری میوه و سبزیجات که از غرب وارد شد، مرهون سغدیانگی است که در منابع چین به عنوان شیفته موسیقی و شراب توصیف می شوند.

اهمیت موسیقی و رقص سغدی به ویژه در آسیای مرکزی و بعد در دربار تانگ، نباید ناچیز شمرده شود. اوغورها، که امروزه با الفبای عربی سازگاری دارند، در آغاز خط سغدی (از الفبای آسوری^۴ مشتق شده اما به صورت خط های عمودی نوشته می شود) را پذیرفته بودند. اوغورها چنین الفبایی را به مغولستان آوردند، و هنوز در استان چینی خودمختار مغولستان استفاده می شود. بعد، حتی بنیانگذاران منچو سلسله کینگ (۱۹۱۱ - ۱۶۴۴) همان الفبا را با تغییراتی پذیرفتند.

نشانه های فعالیت سغدیان را می توان میان کشفیات باستان شناسانه اخیر در کره و ژاپن، به ویژه در زمینه هنرهای مجلل مشاهده نمود. در مقابر امپراتوری شوسو در نارا (ژاپن) مقادیر زیادی از اشیای با ارزش (ابریشم، کارهای فلزی، شیشه

و و سایر موسیقی) کشف شدند که اول نتیجه تقابل بین هنر ایرانی و چینی تلقی شدند. اما بیشترین احتمال اینکه آنها در کارگاههای چینی با مدیریت سغدیان یا جائیکه تأثیر هنر سغدی زیاد بوده است تولید شده اند.

1- Matteo Compareti, "soghaliana, iranian culture in central asia", www. Iran chamber.com.

۲- Khorasmia - تلفظ فارسی این اسم خاص و Roxane, Oxyartes و Istemi در فرهنگهای عمومی و تخصصی قابل دسترس پیدا نشد.

۳- caftans، (از ریشه فارسی) خفتان (جامه گشاد و بلند و کمربندار که در شرق مدیترانه می پوشند)؛ جبه. منبع: فرهنگ شش جلدی آریانپور.

۴- Syriac - زبان آسوری (از زبانهای سامی). منبع: فرهنگ شش جلدی آریانپور.

وضعیت کنونی زبان روسی در منطقه آسیای مرکزی (۲)

تألیف: سینان اوگان*

ترجمه: جلیل یعقوب زاده فرد

درصد می باشد. همچنین، دوزبانگی در میان قزاقها ۷۴ درصد و در میان روسها ۱۶/۱ درصد می باشد. همانگونه که از آمار مذکور مستفاد می گردد قزاقستان به علت وجود جماعت چشمگیر روس تبار به سختی می تواند به اتحاد زبانی دست یابد. با وجود اینکه از زمان اعلان استقلال بیش از ده سال می گذرد و تحرکات جمعیت آن تا حدود زیادی به ثبات گراییده عدم تمایل جمعیت اسلاو به استفاده از زبان قزاقی هنوز هم ادامه دارد. علیرغم آنکه ۷۵ درصد قزاقها زبان روسی را فراگرفته و به کار می برند ولی به علت عدم تمایل جمعیت اسلاو به فراگیری زبان قزاقی احتمال تبدیل قزاقستان به یک کشور متحد کاهش می یابد.

با وجود اینکه تنها ۳۲ درصد جمعیت این کشور روس تبارند ولی تحصیل در ۴۶ درصد مدارس این کشور به زبان روسی صورت می گیرد. علاوه بر این در همه مدارس ابتدایی زبان روسی به صورت جدی آموزش داده می شود. در همه دانشگاهها زبان روسی هم تحصیل می شود و دانشگاهها در این کشور از نظر زبان مورد استفاده در تدریس به دو گروه دانشگاههای قزاقی و روسی تقسیم می شوند. در مجلس ملی قزاقستان هر دو زبان مورد استفاده قرار می گیرد. زبان روسی که زبان مورد تکلم نصف جمعیت می باشد. زبان ارتباطی بین اقوام مختلف ساکن این کشور می باشد. روسیه برای ترویج استفاده از زبان روسی در قزاقستان و دیگر کشورهای شوروی سابق و اعلان آن به عنوان زبان رسمی (همانند قرقیزستان) تلاش می کند. روسیه برای تقویت پیوندهای تاریخی و

وضعیت کنونی زبان روسی در قزاقستان

قزاقستان یکی از کشورهایی است که دارای بیشترین تعداد متکلمین به زبان روسی بعد از فدراسیون روسیه می باشد. به موجب قانون اساسی قزاقستان که در ۳۰ آگوست ۱۹۹۵ به تصویب رسید استفاده از زبان روسی به همراه زبان قزاقی در نهادها، سازمانهای دولتی و خصوصی و همچنین در سازمانهای محلی مجاز می باشد. ولی در نتیجه سیاست ملی کردن قزاقستان و تنفیذ قانون زبان دولتی قزاقستان توسط نظربایف در ۱۱ ژوئن ۱۹۹۷ زبان قزاقی زبان رسمی اعلان گردید. همچنین این مورد در قانون اساسی قزاقستان ذکر شده و ضمانت قانونی کسب کرده است. در ماده ۷ قانون اساسی آمده است که «زبان دولتی جمهوری قزاقستان زبان قزاقی است». از طرف دیگر، نظربایف در فوریه ۲۰۰۱ برنامه توسعه و ترویج زبان قزاقی را برای سالهای ۲۰۱۰ - ۲۰۰۱ امضا نمود. ولی با وجود اینکه زبان قزاقی زبان رسمی محسوب می گردد، از زبان روسی نیز در سطحی برابر با زبان قزاقی در نهادها و سازمانهای دولتی و محلی استفاده می شود. از طرف دیگر استفاده از زبان روسی در نظام آموزشی و علمی بسیار رایج است.

در صورتی که بافت قومی قزاقستان مورد توجه قرار گیرد می توان ترجیح زبان روسی و نسبت بالای استفاده از آن را درک نمود. بنا به آمار رسمی قزاقستان نسبت کسانی که تنها به یک زبان تکلم می کنند در میان روسها ۸۳/۹ و این نسبت در میان قزاقها ۲۵/۲

فرهنگی - اجتماعی خود با جماعت روس تبار قزاقستان تدابیر لازم را اتخاذ نموده است. در حالیکه روسیه برای اعلان زبان روسی به عنوان زبان رسمی به این کشور فشار وارد می کند از طرف دیگر برای تاسیس دانشگاههایی که به زبان روسی تدریس می کنند و به دانشگاه اسلاویان موسوم می باشد از حمایت سیاسی و مالی دریغ نمی کند.

وضعیت کنونی زبان روسی در قرقیزستان

قرقیزستان در میان کشورهای عضو جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع یگانه کشوری است که زبان روسی را زبان رسمی خود اعلان کرده است. قرقیزستان که یکی از کشورهای آسیای میانه است که دارای جمعیت روس تبار بسیاری است و استفاده از زبان روسی در آن بسیار رایج است در ۲۵ می سال ۲۰۰۰ با تصویب مجلس این کشور زبان روسی را به عنوان زبان رسمی اعلان داشت. این کشور همچنین با انجام اصلاحات در قانون اساسی در دسامبر ۲۰۰۱ هویت حقوقی و قانونی به این مصوبه بخشید. در این کشور در کنار زبان قرقیزی از زبان روسی در نهادها و مؤسسات رسمی و خصوصی آزادانه استفاده می شود.

در مدارس ابتدایی و عالی قرقیزستان تدریس به دو زبان قرقیزی و روسی صورت می گیرد. تدریس زبان روسی در مدارس اجباری است. در ۱۳۶ مدرسه از ۱۹۷۵ مدرسه ابتدایی دایر در سال ۲۰۰۱ تدریس به زبان روسی انجام می گیرد. در ۲۸۰ مدرسه زبان مورد تدریس هر دو زبان قرقیزی و روسی است. در ۱۵ مدرسه نیز به دو زبان روسی و ازبکی، در ۱۴ مدرسه مخصوص اقلیتهای قومی نیز زبان روسی، تاجیکی، ازبکی تدریس می گردد. از مجموع ۲۱۱۳ هزار دانش آموز ۲۵۳ هزار نفر به زبان روسی تحصیل می کنند. همچنین، ۷۸۶۲ معلم نیز به تدریس زبان روسی مشغولند. دانشگاه اسلاویان که به تدریس در همه کشورهای عضو جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع تشکیل گردیده و تدریس در آن به زبان روسی انجام می گیرد برای اولین بار در سال ۱۹۹۳ در قرقیزستان تشکیل گردید. علاوه بر این، تدریس در دانشگاه علوم انسانی بیشکک، دانشگاه دولتی باتکن، دانشگاه دولتی دریاچه ایسیسک، دانشگاه ملی قرقیزستان و دانشگاه دولتی اوش نیز به زبان روسی صورت می گیرد.

یکی از قواعد نانوشته و معتبر دوران شوروی این است که شرط ارتقا در نظام سیاسی و اداری آشنایی کامل به زبان روسی بود. بعد از استقلال در برخی از جمهوریها این شرط به صورت آشنایی به زبان بومی و ملی تغییر یافته است. ضرورت آشنایی به زبان ملی در قرقیزستان و قزاقستان مهمترین ویژگی بایسته برای نامزدهای ریاست جمهوری است. در آذربایجان و ترکمنستان تحت تأثیر مواضع شخصی رؤسای جمهور این کشورها این شرط ویژگی ضروری برای ارتقا در نظام اداری است. با وجود اینکه جایگاه حقوقی زبان روسی در قرقیزستان ارتقا یافته است، ولی این کشور نیز دست به اقداماتی برای تقویت زبان ملی خود زده است.

این تدابیر به خصوص در انتخابات ریاست جمهوری خود را نشان می دهد. برای مثال، قبل از انجام انتخابات ریاست جمهوری در قرقیزستان در ۲۹ اکتبر سال ۲۰۰۰ نامزدهای ریاست جمهوری در امتحان کمیسیون زبان کمیته مرکزی انتخابات شرکت کردند. در این امتحان مواردی همچون انشاء نویسی در موضوع «تکامل و توسعه دولت قرقیزستان در دوره شوروی»، درک مفهوم بخشی از رمان «چهل خنجر» تولوگون کاظم بکوف و تعبیر و تفسیر ضرب المثل قرقیزی «در خانه ای که قمیز وارد شده حتماً کسی هم است که تعارف می کند» از شرکت کنندگان پرسیده شد. نامزدهایی که نمره قبولی در این امتحان کسب نکردند از شرکت در انتخابات محروم شدند. برای مثال نامزد حزب کمونیست قرقیزستان اسحاق ماسالیف در این امتحان مردود شد. نامزد دیگر فلیکس کولوف با استناد به اینکه به زبان روسی تحصیل کرده و زبان قرقیزی را نمی داند از شرکت در این امتحان امتناع کرد. در واقع، اعتراض اصلی وی به ضرورت آشنایی به زبان قرقیزی است.

به نظر وی این اصل تبعیض علیه روس تبارها و قرقیزهایی است که به زبان روسی تحصیل کرده اند. قرقیزستان در میان کشورهای جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع یکی از کشورهایی است که بالاترین جایگاه حقوقی را برای زبان روسی شناخته است. با وجود کاهش نفوذ زبان روسی در قرقیزستان بر اثر مهاجرت دسته جمعی روس تبارها و خیزش احساسات ملی گرایانه در بین سالهای ۹۹ - ۱۹۹۰ بر اثر امتیازاتی که به اقلیت قومی روس و استفاده از زبان روسی اعطا گردیده نسبت استفاده از این زبان بار دیگر افزایش یافته است.

ازبکستان یکی از کشورهای آسیای میانه است که به ضرورت‌های دولت ملی پای بندی بیشتری نشان می‌دهد. در ازبکستان که مدعی تشکیل دولت بزرگ در طول تاریخ بوده گاه نیز این ادعا را در مورد همسایگان خود مطرح می‌کند، احساسات ملی‌گرایانه بسیار بالاست. در کنار این عامل تسلط ازبکها در بافت قومی کشور باعث شده تا به آسانی وحدت زبانی در این کشور تحقق یابد. در ماده ۴ قانون اساسی که در ۸ دسامبر ۱۹۹۱ به تصویب رسید و در ۲۸ دسامبر ۱۹۹۳ مورد تجدید نظر قرار گرفت، زبان دولتی جمهوری ازبکستان زبان ازبکی اعلان گردیده و وحدت زبانی تحت ضمانت حقوقی و قانونی قرار گرفته است. با این همه، در «قانون زبان دولتی» که در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۵ به تصویب رسید به زبان روسی عنوان زبان ارتباطی بین اقوام ساکن این کشور اعطا شده است. دولت موظف گردیده است که شرایط لازم برای توسعه زبان روسی و استفاده آزادانه از آن را فراهم نماید.

در مؤسسات آموزشی این کشور تدریس زبان روسی اجباری است. از مجموع ۳۸۵۶۲۲ دانش آموز ۳۲۷۰۱۵ نفر در مدارس ابتدایی، ۲۴۷۱۶ نفر در هنرستانهای تخصصی و ۳۳۳۳۱ نفر در مؤسسات آموزشی عالی تحصیل می‌کنند. در شهرهایی بزرگی همچون تاشکند تدریس عموماً به زبان روسی انجام می‌گیرد. در ۱۷۰ مؤسسه آموزشی کشور تدریس تنها به زبان روسی انجام می‌گیرد. در تعداد مدارس روسی زبان دایر در کشور کاهش جدی ملاحظه می‌گردد. در حالیکه نسبت مدارس روسی زبان در سال ۱۹۸۹ در حدود ۱۴/۸ درصد بوده است در سال ۲۰۰۰ این نسبت به ۳/۳ درصد کاهش یافته است. در دانشگاههای کشور (به جز دانشگاه فرغانه) تدریس به زبان روسی انجام می‌گیرد. انستیتوی تربیت معلم اندیجان، انستیتوی تربیت معلم نووی و دانشگاه ملی ازبکستان دارای رشته‌هایی برای تربیت کادر آموزشی آشنا به زبان روسی می‌باشند.

تقریباً ۷۰ درصد جمعیت ازبکستان به زبان روسی آشنا می‌باشند و به این زبان به آسانی تکلم می‌کنند. نسبت آشنایی به زبان روسی در شهرهای بزرگ تا ۸۰ درصد می‌رسد این نسبت در مناطق روستایی ۴۰ - ۴۵ درصد می‌باشد. از آنجا که امکان اشتغال و زندگی برای جمعیت روسی زبان وجود ندارد مهاجرت این گروه از کشور همچنان ادامه دارد.

ترکمنستان در دوره شوروی یکی از جمهوریهایی بود که تکلم به زبان روسی در آن بسیار رایج بوده است. به خصوص در نتیجه اقدامات رییس جمهور این کشور نسبت استفاده از زبان روسی امروزه بسیار کاهش یافته است. در حالیکه در سال ۱۹۸۹ تقریباً ۷۰ درصد جمعیت به زبان روسی آشنایی داشتند ۲۷ درصد جمعیت زبان روسی را زبان مادری خود می‌دانستند، امروزه از آنجا که شرط آشنایی به زبان ترکمنی برای استخدام و اشتغال در ترکمنستان اجباری است این درصد نسبت به دیگر کشورهای عضو جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع در سطح پایینی است.

در ماده ۱۳ قانون اساسی مصوب ۱۸ می ۱۹۹۲ که در ۲۷ دسامبر ۱۹۹۵ نیز مورد تجدید نظر قرار گرفت تصریح شده است که زبان دولتی ترکمنستان زبان ترکمنی است و حق استفاده کلیه شهروندان از زبان مادری تحت ضمانت قانونی قرار گرفته است.

از فوریه ۲۰۰۱ در کلیه مؤسسات آموزش عالی تدریس تنها به زبان ترکمنی مجاز می‌باشد. از ۱۹۰۰ مدرسه ی ابتدایی در ۴۰ مدرسه به صورت کامل و در ۵۶ مدرسه نیز به صورت نسبی تدریس به زبان روسی انجام می‌گیرد. در مدارس ابتدایی ترکمنی تعداد دروس روسی به حداقل کاهش یافته است. در دانشگاهها نیز در رشته های تربیت معلم زبان روسی کاهش جدی ملاحظه می‌گردد. در میان آنها در دانشگاه دولتی مختوم قلی، انستیتوی ملی زبانهای جهان و انستیتوی تربیت معلم سیدی تربیت کادر آموزشی آشنا به زبان روسی صورت می‌گیرد. در این کشور تنها روزنامه روسی زبان روزنامه «نیرالینا ترکمنستان» با تیراژ ۱۶ هزار نسخه می‌باشد. در ترکمنستان برخلاف دیگر کشورهای عضو جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع فروش نشریات و روزنامه های روسیه مجاز نمی‌باشد. در این کشور به موازات کاهش تدریس زبان روسی به تدریج نشانه های فرهنگ روسی نیز رنگ می‌بازد. به جز تئاتر درام روسی کلیه مؤسسات نمایشی روسی منحل شده است. در تلویزیون ترکمن به جز یک برنامه خبری ۱۵ دقیقه ای برنامه دیگری به زبان روسی وجود ندارد. از سال ۲۰۰۲ پخش کانالهای ORT و RTR روسیه که پخش آن در کلیه کشورهای عضو جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع رایج است، در این کشور ممنوع گردید.

در اثنای دیدار می ۲۰۰۰ پوتین از ترکمنستان بین دو کشور قرارداد همکاری آموزشی، علمی و فرهنگی به امضا رسید. همچنین، با

قرارداد منعقد در ژانویه ۲۰۰۲ دو کشور در مورد احداث مدارس ترکمنی - روسی در عشق آباد مطابق با برنامه های آموزشی روسیه به توافق دست یافتند. در ژانویه - می ۲۰۰۱ سفیر روسیه در این کشور در حدود ۱۰۰ هزار کتاب را به کتابخانه و مدارس روسی زبان اهدا نمود. علیرغم تلاشهای روسیه برای حفظ و تداوم حیات زبان روسی در ترکمنستان، پیش بینی می شود که به علت مواضع ترکمن باشی، شمار استفاده کنندگان از زبان روسی به سطح حداقل خواهد رسید.

زبان روسی و الفبا

جایگزینی الفبای لاتین به جای الفبای کیریل که مهمترین نماد فرهنگ روسی است، بن بست دیگری برای فرهنگ و زبان روسی است. در جمهوریهای شوروی سابق به موازات مباحثات مربوط به زبان مشترک الفبای مشترک نیز مورد مباحثه بوده است. با وجود اینکه در سالهای اولیه استقلال گزینه های زیادی در این خصوص (کیریل، لاتین، عربی و گوک ترک) مطرح بودند، ولی نهایتاً الفبای لاتین به تصویب رسید. با این همه، در مورد الفبا اختلاف نظر بسیاری نیز بروز نمود و الفبای مشابه الفبای لاتین ترکیه پذیرفته نشد. اولین کشوری که در ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱ الفبای لاتین را تصویب نمود آذربایجان می باشد. با این همه، آذربایجان این تصمیم خود را تنها ده سال بعد (در آگوست ۲۰۰۱) توانست به مرحله عمل در آورد. بعد از آذربایجان در ۱۲ آوریل ۱۹۹۳ ترکمنستان و در ۲ سپتامبر ۱۹۹۳ نیز ازبکستان الفبای لاتین را رسماً تصویب نمودند و کتب الفبای خود را چاپ کردند. به هنگامی که الفبای لاتین به تصویب رسید تحقق کامل آن در ترکمنستان در سال ۲۰۰۰ و در ازبکستان نیز در سال ۲۰۰۵ پیش بینی گردیده بود. بعد از جمهوری آذربایجان، ترکمنستان و ازبکستان جمهوری خودمختار قاقاوز در داخل مولداوی (در سال ۱۹۹۳)، جمهوری خودمختار کریمه در داخل اکراین (در سال ۱۹۹۳) و جمهوری خودمختار تاتارستان در داخل فدراسیون روسیه (در سال ۱۹۹۹) تصمیم به تغییر الفبا به الفبای لاتین گرفتند. ولی این تصمیم تاتارها اقدام علیه تمامیت ارضی کشور قلمداد گردید و از طرف دومای روسیه ملغی شد. دومای روسیه در ۵ ژوئن ۲۰۰۲ با تصویب مصوبه ای استفاده از الفبای

دیگری غیر از الفبای کیریل را ممنوع ساخته است. از طرف دیگر وزارت امور خارجه روسیه برای برقراری روابط آسان با روس تبارهای خارج از روسیه اقدام به تشکیل یک اداره ویژه گرفته است. به موازات ادامه مباحثات مربوط به زبان مشترک در جمهوریهای ترک زبان آسیای میانه و قفقاز هنوز در مورد الفبای مشترک توافقی حاصل نشده است. در قرقیزستان و قزاقستان در میان جمهوریهای ترک زبان شوروی سابق به علت بافت قومی آنها هنوز شرایط مساعدی برای انتخاب الفبای لاتین فراهم نشده است و در کشورهای دیگر نیز هر یک از آنها الفبای خاصی را که دارای برخی تفاوتها با الفبای لاتین رایج در ترکیه است برگزیده اند. از طرف دیگر ارگانهای فدرال مانع از تغییر الفبا در برخی از جمهوریهای داوطلب روسیه همچون تاتارستان گردیده است.

نتیجه گیری

امروزه، زبان روسی زبان مسلط در حوزه زبان ترکی است که از نظر جغرافیایی و تاریخی از قفقاز، آسیای میانه تا نواحی داخلی روسیه امتداد دارد. با وجود گذشت ده سال از زمان استقلال و با وجود تلاشهای جدی این دولتها زبان روسی هنوز هم زبان فرهنگ، ادبیات، علم، آموزش و ارتباطات است. حاکمیت و تسلط ۷۰ ساله زبان روسی به این آسانی قابل تضعیف نیست. تسلط زبان روسی در کشورهای ترک زبان آسیای میانه و قفقاز به اندازه ای تحکیم یافته که حتی در نشست سران جمهوریهای ترک زبان که به همت ترکیه تشکیل گردیده برخی از رهبران در سخنرانی خود از زبان روسی استفاده می کنند.

هزاران جوان که از کشورهای ترک زبان این منطقه برای تحصیل به ترکیه آورده شده اند و سالهای سال در ترکیه تحصیل نموده در خواندن و نوشتن به زبان ترکی مشکلی ندارند وقتی گرد هم می آیند به زبان روسی سخن می گویند. اگرچه این مورد یک تعمیم است، ولی منظره ای است که حتی در محیط اطراف ما مکرراً با آن برخورد می شود. از این روی، تا زمانی که جمهوریهای ترک زبان از استفاده از زبان روسی دست نکشیده اند، این زبان به حیات خود در این کشورها ادامه خواهد داد و تبدیل زبان ترکی به زبان مشترک آنها دشوارتر خواهد شد. فدراسیون روسیه به استفاده از زبان روسی به عنوان ابزار سیاست خارجی خود ادامه خواهد داد و اقدامات خود

را در این خصوص افزایش خواهد داد. موفقیت‌های روسیه در این راستا به یک معنی شکستی برای زبان ترکی است.

توزیع روسی زبانها در جمهوریهای شوروی سابق

جمعیت روس زبان		کل جمعیت	کشور/ سال ۱۹۹۶
درصد	میلیون نفر		
-	-	۷/۴۲	آذربایجان
۰/۲۷	۰/۰۱	۳/۷۵	ارمنستان
۲۰	۲/۱	۱۰/۳۰	روسیه سفید
۴/۹	۰/۲۶	۵/۳۴	گرجستان
۴۰/۹	۶/۸	۱۶/۶۱	قزاقستان
۱/۳	۰/۲۹	۴/۴۵	قرقیزستان
۴۸	۱/۲	۲/۵	لتونی
۱۳	۰/۵	۴/۳۵	مولداوی
۰/۶	۰/۱۴	۵/۷۶	تاجیکستان
۰/۹	۰/۰۵	۴/۰۹	ترکمنستان

* مقاله حاضر ترجمه ای از منبع زیر می باشد. لازم به تذکر است که از آنجا که اکثر منابع این نوشته به زبان روسی بود از ذکر منابع و ماخذ خودداری شده است:

Sinan Ogan, Dis Politika Araci Olarak Rusca: Turk Cumhuriyetleri Ornegi, Turk Dunyasi Jeopolitigi: Muzaffer Ozdag'a Armagan, Umit Ozdag ve Digerleri (ed), Cilt 3, Ankara, 2003, ss. 219- 234.

** دکترای اقتصاد سیاسی از دانشگاه اقتصاد آذربایجان و دکترای روابط بین الملل از دانشگاه مسکو و پژوهشگر ارشد مرکز مطالعات استراتژیک اوراسیا ترکیه (آسام).

فرهنگ، ارزش های معنوی و آینده روسیه*

مصاحبه با میخائیل تاروسین

مترجم: مژگان صمدی

حساس مردم نتوانستند کوچکترین ایده ای از خود نشان دهند که تنها با بحران ناشی از سستی و بی ارادگی یک ملت قابل توجه است. در سال های نود این جریان حالت فروپاشی و افت پیدا کرد. این سیر قهقرایی می تواند طولانی باشد.

– آیا علانمی وجود دارد که نشان دهد این بحران به پایان خود نزدیک می شود؟

– ما شاهد تلاش هایی برای حل این مشکل هستیم. تا همین اواخر آثار فروپاشی در همه جنبه ها دیده می شد؛ لاقابل فروپاشی حکومت روسیه عینی بود. دولت برای پیشرفت توسعه قدم هایی برداشت و باعث شد تصور کنیم که حکومت قوی شده، ستون ها و تکیه گاه هایی برپا کرده و خلاصه تغییرات محسوسی ایجاد شده است؛ ولی تنها چند حادثه دلخراش کافی بود تا واهی بودن بسیاری از دستاوردها در سال های اخیر معلوم شود. ثبات دروغین و بالاتر از آن اتحاد ملی تنها در ظاهر بوده است. ما هنوز به معنای واقعی به این مرحله از سازندگی نرسیده ایم.

– چه شرایطی برای ورود به این مرحله لازم است؟

– اولاً باید به جامعه سالم روسی از نظر ماهیتی برگردیم. چه بخواهیم چه نخواهیم ما برای رسیدن به روسیه متمدن چیزهایی را از دست داده ایم. ملت ما پدر روحانی خود را از دست داده است. روسیه از شخصیت های معروف تاریخی که چنین ادعایی داشته اند

– جامعه روسیه در پانزده - بیست سال اخیر چگونه تغییر کرده است؟

– ما شاهد مرحله دیگری از فروپاشی جامعه، ملت و کشور بودیم. به طور خلاصه باید بگویم که یک چنین فروپاشی در روسیه سابقه طولانی دارد. این همان آشوب و اغتشاشی است که هر چند وقت یک بار بر سر این کشور می آید و می توان از آن زنجیره ای پیوسته ساخت که با آشوب بزرگ اواخر قرن شانزدهم - اوایل قرن هفدهم شروع می شود. در مورد اغتشاش فعلی باید گفت که تقریباً از سال ۱۹۰۳ آغاز شده است. حق با ژنرال آنتون ایوانوویچ دینیکین بود که نام کتاب با ارزش خود را «شرح اغتشاشات روسی» گذاشته بود. البته یک «اما» هست: این اغتشاش با پیروزی بلشویک ها پایان نیافت می توان از آن به عنوان آشوب گسترده ای که در تمام قرن بیستم این کشور را فرا گرفته بود، صحبت کرد. در مقاطعی باعث رشد اقتصاد شد، توان صنعتی را بالا برده بود، فضانوردانی تعلیم داده بود. ما واقعاً «موشک ساختم». اما تمام این فعالیت ها در زمینه های علمی و کاربردی بوده است و در مورد روانشناسی و فرهنگی (فرهنگ به معنای یک سیستم ارزشی)، تخریب و فروپاشی متعاقب رخ داده است. ما زیربنای فرهنگی را از دست دادیم. اواسط سال های دهه هشتاد انحطاط روشنفکری به خوبی قابل تشخیص بود. در مقطعی کاملاً

روی بر گردانده است. حتی از پتر کبیر روی بر گردانده است چه برسد به بقیه حکومتگران. اما این نیاز امروز احساس می شود همانطور که در گذشته احساس می شد. در این مورد الکساندر پانچنکو خیلی خوب می گفت و می نوشت. مردم خود را همچون یتیمی بی پدر رها شده و سردرگم احساس می کنند. کودکی که از خانه پدری دور افتاده و در سرزمینی غریب سرگردان است. این نکته اهمیت دارد که مسئله را با دل سوزی و جستجو برای جایگزین کردن چنین شخصیتی در قالب مقامات مسئول نمی توان حل کرد. چرا که جواب مسئله الزاماً یک شخص خاص نیست بلکه چنین ساختاری باید متولد شود و در مراحل ابتدایی نباید در آن مداخله داشت، چرا که حمایت از ساختارهای معنوی از طروق عقلانی، آرزویی بیش نیست. چنین شخصیت هایی را نمی توان با متخصصان و کارشناسان رشته های مختلف جایگزین کرد. حتی اگر در سطوح بسیار بالایی هم قرار داشته باشند. مسائل ویژه ای پیش روی ما است: یافتن راه توسعه، سرنوشت مردم، سرنوشت فرهنگ. برای حل این مشکلات، تنها معلومات، هوش و تجربه کافی نیست. قبل از هر چیزی زمینه و استعداد درونی لازم است. آنگونه که قبلاً آنرا می نامیدند: «آگاهی درونی». آنجا که آگاهی درونی هست، مسئولیت هم وجود دارد. بعد از عنصر آگاهی درونی و احساس مسئولیت، آنچه که از اهمیت بالایی برخوردار است حقی است که این افراد برای خود قائل هستند و آن مخاطب قرار دادن مردم است. این لیاقت به کمتر کسی داده می شود و مانند دیگر دستاوردهای ملی باید از آن محافظت کرد. برای چنین افرادی جنجال های سیاسی نتیجه عکس دارد نباید به برنامه ها و مصاحبه های تلویزیونی دلخوش کنند که مثلاً ظرف دو دقیقه چیزی را برای کسی توضیح دهند.

– به عنوان مثال پوتین در این برنامه ها شرکت نمی کند. به عقیده شما او واقعاً تا چه اندازه برای مردم محبوب است و می تواند نقش هدایت کننده معنوی را بازی کند؟

– پوتین حاصل یک پروژه سیاسی است که روی این پروژه متخصصان تکنولوژی سیاسی به طور اساسی کار کرده بودند. افرادی که این پروژه را سفارش داده و تأمین مالی کردند، شناخته شده اند. به نظرم که آن را «جانشین» می نامیدند. این البته مهم نیست، آنچه اهمیت دارد این است که پروژه ای در کار بوده و پروژه همیشه یک نوع بازی است. در این مورد خاص، بازی با

رأی دهندگان بود. توجه به کاندیدایی خاص در یک مقطع از زمان به معنی «یقین» و اعتقاد داشتن به او نیست، بلکه به معنی «تصور» است. چنین بازی برای رأی دهنده تا دوران محدودی معنا دارد اما کار کردن با مردم مشکل تر است. یک رهبر مردمی برای مخاطب قرار دادن ملتی با سابقه و درک تاریخی مشخص، برای آنکه این مردم شنوده او باشند باید در آنها «یقین» ایجاد کند. آیا پوتین توانسته است چنین حسی در مردم ایجاد کند؟ آیا توانسته از چارچوب پروژه سیاسی بیرون بیاید؟ من نمی دانم. احتمالاً این تمایل وجود داشته است. همه ما سعی می کنیم کارهایی انجام دهیم ولی تا چه اندازه موفق می شویم، موضوع دیگری است. در این مورد خاص کاربردی عمل کردن دولت به نظر من هشدار دهنده است، همینطور خلاء ایدئولوژیکی و عدم تلاش برای مقابله با بحران بی هویتی. به عبارت دیگر گویا مشکلات مربوط به زندگی روسی، فرهنگ و ماهیت ملی برای کسی مطرح نیست. در بهترین حالت می توان خطابه هایی در وصف وطن پرستی شنید (بی شک توجه به این موضوع در پروژه سیاسی اولیه گنجانده شده بود) ولی این حداقل چیز لازم است هر چند که بی ضرر هم نیست. ما در تاریخ با این پدیده در زمان سلطنت نیکلای اول برخورد می کنیم. شاعر بزرگ توتیچیف در این مورد به وضوح می گوید: «تو تزار نبودی، ظاهر ساز بودی». در آن دوره مظاهر فراوانی از فرهنگ ریا و ظاهرسازی روی کار آمد. گوگل بر اساس همین موضوع روز، «قمار بازان» را نوشت. در این داستان قماربازان متقلب به نحوه بسیار تأثیر گذاری از راستی، حقیقت و پاکی دم می زنند. نتیجه آن شد که جامعه روسی اعتمادش را نسبت به حکومت از دست داد و این به چه انجامید؟ کاملاً واضح است.

– در این صورت، به نظر شما کدام مسائل، در روسیه امروز از اهمیت بیشتری برخوردار است؟

– مسائل زیادی روی هم انباشته شده است. اولاً ارتباط متقابل دموکراسی و اصول لیبرالیسم با ویژگی های روسی. این مسئله مهم نه تنها حل نشده (این نصف بدبختی است)، بلکه اصولاً مطرح نبوده است. چرا که بزرگان در زمینه دموکراسی این را به ما تعلیم نداده اند. در همان ایالات متحده چندی پیش کتابی تحت عنوان «روسیه و جستجوی خود» منتشر شد. سؤال بسیار بجایی است؛ آنچه در اولویت قرار دارد نه دموکراسی یا استفاده از تمدن غربی، بلکه داشتن تصویری درست از خود با تمام ویژگی های تمدن روسی

است. ما فرصت زیادی را از دست داده ایم؛ خیلی وقت پیش باید یک جمع بندی از اوضاع می کردیم تا ببینیم بعد از اتمام فروپاشی ما در چه شرایطی قرار داریم. چه توانایی هایی داریم؟ چه چیزی در مقابل ما قرار گرفته؟ چه ویژگی هایی را از دست داده ایم؟ چه چیزهایی را باید حفظ کنیم؟ و متعاقباً، در روابط ما کدام فاکتور در اولویت قرار دارد؟

ما به یک چنین اولویت بندی معنوی و فرهنگی نیازمندیم. که باید آن را پشت سر بگذاریم و پس از آن می توان به استانداردهای دیکته شده مربوط به تمدن، البته در قالب ویژگی ها و امکانات خودی رسید. در غیر این صورت مجبور خواهیم شد مرتباً با مسائل و مشکلات کاذب رو به رو باشیم. دولت مشکلات جدیدی خواهد داشت که حل آنها در گرو طرح های جدید سیاسی خواهد بود. لازم به تذکر است که مردمی در زندگی با این مسائل روبه رو هستند که از استقلال و آگاهی کافی برخوردار نیستند. کسانی که می توان آنها را عوام نامید و این حقیقتاً سؤال کلیدی مربوط به زندگی روسی است که از دوران تلخ گرفته شده است حالا می فهمیم که چرا در زمینه تکنولوژی سیاسی چنین موفقیت هایی به دست آمده است؛ تئورسین های سیاسی با احساس قیومتی که نسبت به عوام دارند توجه آنها را جلب کرده و رأی دهنده درست می کنند. در طرح استراتژیکی این به عنوان - راهی به ناکجا آباد - مطرح است. در چنین وضعیتی باید مفهوم جامعه بشری را به فراموشی سپرد. عوام و جامعه بشری جمع پذیر نیست.

همین را می توان در مورد کل روسیه گفت. روسیه برای عوام بی معناست چرا که روسیه نمی تواند در حد خواسته های ابتدایی این قشر سقوط کند؛ روسیه فقط می تواند آزاد باشد و از همین جا یکی از مشکلات اساسی بعد از فروپاشی شوروی مطرح می شود: ساختن فرهنگ و آن نوع از زندگی که درخور انسان آزاد باشد. ما می بینیم که مثلاً تزارین کاترین کبیر در زمان خودش توانست چنین مسئله ای را به نحوی موفقیت آمیز حل کند. همانطور که می دانیم تا چندی پیش از به سلطنت رسیدن وی، اشراف از مسئولیت های دولتی معاف شده بودند (دستور معروف در مورد آزادی کامل اشراف). به این ترتیب وضع همیشگی پیش آمد، طبق گفته (آ.ای. گرتسین) «در آزادی در

ظواهر زندگی» آن آزادی درونی مستمر البته وجود نداشت. چرا که یک چنین آزادی با دستور و بخشنامه حاصل نمی شود؛ بلکه آن را در قالب تربیت باید به انسان ها داد. تزارین این را به خوبی فهمیده بود و با حوصله و قدم به قدم طبقه اشرافی روسی را تربیت می کرد و به عبارت بهتر، آگاه می کرد. کاترین کبیر برای خود هدف مشخصی تعیین کرده بود: بوجود آوردن «طبقه ای مسئول». که تا حدود زیادی موفق شد. پس از گذشت ۳۰ - ۲۵ سال شخصیت های مستقلی در جامعه روسی بوجود آمدند، طبقه اشرافی در آن روز روسیه بوجود آمد، کسی مثل کارامزین و مجله اش بوجود آمد با آن موضوعات مستقل و شخصیت محبوبش. همچنین هنر پرورانی از همین طبقه بروز کردند که مبالغ هنگفتی را صرف نیازهای جامعه می کردند. چنین افرادی برای «ادای مسئولیت های اجتماعی» تحت فشار قرار نداشتند چرا که انسان آزاد به اجبار نیازی ندارد؛ برای او مفاهیمی همچون وظیفه، شرف حرف های تو خالی نیست. چنین جامعه ای در روسیه آن زمان به برکت همت و صبر کاترین کبیر ایجاد شد، هر چند که این کار بزرگ با مخارج و حتی سوءاستفاده هایی همراه بود. کارهای رادیشف و نوویکف شاهدهی بر آزادی بی بهایی بود که آنها به دست آورده بودند.

- شما از تشکیل طبقه ای آگاه صحبت می کردید که تمام مسئولیت ها را بر عهده می گیرد.

- بله چنین افرادی باید آزاد باشند و البته عوام نباشند که گاهی در این پروژه سیاسی شرکت کنند و گاهی در فلان برنامه اجتماعی. ببینید وقتی کسی مرتباً ایده هایش تغییر می کند، وقتی به مسائل همچون بازی می نگرند، این همان چیزی است که اصطلاحاً سیاست مؤثر گفته می شود که بحث عدم اطمینان و در نهایت، فروپاشی را به دنبال خواهد داشت، سقوط ارزش های زیر بنایی و در وهله اول از بین رفتن حرمت کلام. از این به بعد هر چه می خواهی بگو و بنویس برایت بی تفاوت می شود چون کسی گوش نمی دهد در چنین شرایطی تقلید باعث نزدیکی آدم ها به یکدیگر می شود. فقط تقلید و دیگر هیچ. برای ایجاد وحدت و همبستگی پایدار در جامعه، فضای جدیدی لازم است یا به قول کارامزین، «روح جهت بخش». آنچه در وهله اول برای طبقه برتر و مسئول لازم است، خارج شدن از بازی است. نیاز این طبقه، «بودن» است و نه «به نظر رسیدن». توجه کنید که مطبوعات به اصطلاح «مستقل» چگونه وارد این بازی

شده اند و با چه شیطنتی و با چه طعنه کشنده ای وجهه چنین افرادی را به تمسخر می گیرند و آنها را در هم می شکنند. محبوبیت چنین شخصیت هایی در روسیه ریشه کن شده است.

– منظور شما در کل قرن بیستم است یا دوازده سال اخیر؟

تمام قرن بیستم و خصوصاً دوازده سال اخیر. سرنوشت سولژنیسین غم انگیز بود. دهانش را بستند و پرتش کردند. اینکه با چنین افرادی چه برخوردی باید داشت، بحثی طولانی است. اما در این شکی نیست که باید یاد گرفت به آنها گوش داد. حتی اگر گفته هایشان ناخوشایند و تلخ باشد. این ضرب المثل که می گوید: در وطن پیامبر نیست، تسلی بخش خوبی نیست. به هر حال پیامبران دروغین جای واقعی ها را خواهند گرفت. که گوش کردن آنها سرشار از لذت است کسانی که به راحتی در طرح های مختلف سیاسی و اجتماعی شرکت می کنند. در صورتی که راهنمایان معنوی مردم در چنین پروژه هایی نه شرکت می کنند و نه به طرفش می روند.

– به یاد دارم که آکادمیسین پانچنکو گفته بود که آدم باهوش به اراده خودبالا نمی رود.

– الکساندر میخائیلوویچ حرف بسیار درستی در مورد شکاف بین حکومت و جامعه زده است. این بدبختی ما و در واقع ریشه اصلی بحران ها و اغتشاشات روسی است. در چنین روزگاری ما هر کدام به طرفی می رویم و آن وقت آکادمیسین ها و نویسندگان و هنرمندان شروع به بالا رفتن می کنند. و همانطور که انتظار می رود نتیجه ای هم ندارد. چرا که این کار آنها نیست، در کنار حکومت کارهای زیادی هست که در شأن افراد باهوش است. مهم آن است که نگاه آنها به حکومت مشکوک و خصومت آمیز نباشد.

– بارون پارووس در زمان جنگ جهانی اول خطاب به واگن هایم سفیر وقت آلمان در ترکیه می گوید که وظیفه دموکراسی در روسیه عبارت است از دو چیز: یکی سرنگونی نظام تزاری و دیگری تقسیم روسیه به دولت های کوچک. اولین وظیفه انجام شد ولی دومی به طور کامل امکان پذیر نیست. من اساس نامه حزب لیبرال آقای یلنین را خواندم و باید بگویم که بر این مسئله در آنجا تأکید شده است. و اما شما در مصاحبه ای گفته اید که باید در روسیه به یک مدل ملی از دموکراسی دست یافت آیا برایتان امکان دارد توضیح دهید؟

– می توان به تنها تجربه ای اشاره کرد که این مدل در آنجا بوجود آمد و آن هم در **وچای** جمهوری نووگورد بود. این جمهوری چهارصد سال دوام آورد. مدت زمان قابل ملاحظه ای است. در مورد آزادی خواهی مردم نووگورد، در مورد وچا، در مورد انتخاب پاسادینیک (بالاترین مقام حکومت کشور)، از مبارزات انتخاباتی گروه های مختلف در مورد تمام این مسائل مطالب زیادی بر جا مانده است. ولی طبق معمول در ثبت این مدل از دموکراسی مورخان مسئله اصلی را در نظر نمی گیرند و آن عبارت است از این سؤال اساسی که: چه عواملی در بوجود آمدن این دموکراسی نقش داشت؟ هزینه این میزان از همبستگی و ثبات از کجا تأمین می شد؟ دموکراسی روسی به واسطه وجهه و اعتبار روحانیون نووگورد بوجود آمد. آنها همزمان هم به امور مذهبی می پرداختند و هم به امور حکومتی. از آن جمله خزانه نووگورد بزرگ در کلیسای سئفی و تحت نظارت این روحانیون نگهداری می شد. این حاکمان اسناد اصلی مربوط به سیاست های خارجی را امضاء می کردند. در عملکردهای حکومتی آنها یک نوع شجاعت منحصر به فرد آشکار می شود. و به همین دلیل محبوب و مورد احترام مردم نووگورد بودند. بی دلیل نیست که بیست تن از این روحانیون در زمره قدیسین قرار گرفته اند. اینان پدران روحانی مردم بودند. در زمان درگیری های خونین سیاسی کافی بود که صلیب به دست روی پل والخوف بایستند تا مردم سلاح هایشان را زمین بگذارند و بی هیچ حرفی پراکنده شوند.

– اما این در دورانی رخ داده است که صد در صد مردم مذهبی بودند. در ده سال اخیر کارشناسان مسائل اجتماعی پارامترهای اساسی رابطه مردم و مذهب را بررسی می کنند و همیشه هم به یک نتیجه می رسند. ارتودکس ها ۷۰ – ۶۰٪ جمعیت را تشکیل می دهند که از میان آنها حدود ۸٪ مذهبی معتقد هستند که این رقم عملاً ثابت مانده است.

– بله. مگر می توان از یک کپی برداری کامل و بازگشت به گذشته حرف زد؟ من خوشبختانه ماشین زمان ندارم! آنچه اهمیت دارد نه جزئیات و شرایط، بلکه اصل است که آن هم عبارت است از شکل تغییر ناپذیر فرهنگ روسی. آکادمیسین پانچنکو این دانشمند معروف روسی، قانون ... فرهنگی را کشف کرد. این قانون بسیار مهمی است. و اگر وجود نداشت ما دلیلی برای مطالعه و تحقیق تاریخی نداشتیم. در واقع مطالعه تاریخ خیلی چیزها را به ما می دهد. با اینکه

از دوران آقایی نووگورد بزرگ صدها سال می گذرد و ما با مردم آن زمان تفاوت های زیادی داریم اما مهم ترین مسئله در زندگی را (البته در زمینه خلاقیت) از آنان به ارث بردیم. اینکه چه کسی مشخصاً رهبریت معنوی جامعه را بر عهده خواهد داشت، من نمی دانم. زمانی این برعهده اسقف های اعظم بود، بعدها راهبان و زاهدان، بعد از آن شاعران و امروز تلاش واقعی معنوی از ما انتظار می رود یعنی خلاقیت پایدار. من مطمئن هستم که ممانعت های سیاسی و مقابله به تنهایی قادر به مهار کردن دموکراسی در روسیه نخواهد بود. بلکه ساختاری معنوی و اخلاقی برای ما ضروری است. که بدون آن به هیچ دست آوردی نائل نخواهیم شد. این معنی قانون ... فرهنگی است. که البته واقعیت های موجود تکیه گاه آن خواهد بود. آنچه ما امروز شاهد آن هستیم عبارت است از یک جامعه سکولار کاملاً از هم پاشیده. برگشت به فرهنگ دینی هر چند با سختی اما امکان پذیر است. علاوه بر این، خلاء اندیشه یکی از اصلی ترین عواملی است که باعث شده دموکراسی غیر واقعی بنماید و نتواند راه نجاتی برای ما باشد. اگر به جمهوری نووگورد نگاه کنیم از این نظر خواهیم دید که نه تنها از خلاء خبری نیست بلکه ایده پایدار خاص نووگورد وجود دارد. ایده خدای قادر سوفی. مردم نووگورد برای دفاع از سرزمین خود می جنگیدند ولی نمی گفتند برای دفاع از دموکراسی جان فدا می کنیم بلکه فکر آنها و گفته های آنها چیز دیگری بود: به خاطر سوفی مقدس جان می باختند. که در پشت این اعتقاد یک جهان بینی و تربیتی نهفته بود که توسط کلیسای سوفی تعلیم داده شده بود کلیسایی که قلب جمهوری کهن روسی بود و روحانیون نووگورد محافظان آن بودند. پس همه چیز با هم جور در می آید و همانطور که می بینید دموکراسی روسی در هوا معلق نبود بلکه پایه های محکمی داشت. و این چیزی است که ما فرصت نکردیم به آن بپردازیم. ما به تکنولوژی های سیاسی امید بسته بودیم. سعی می کردیم هنوز هم در تلاشیم تا این مسئله را از راه های فرعی حل کنیم. طرح های سیاسی را یکی پس از دیگری به راه می اندازیم. حزب تشکیل می دهیم و فکر می کنیم که این کارها باعث تثبیت اوضاع خواهد شد. ما تجربه کمی بین سال های ۱۹۱۷-۱۹۰۵ داریم؛ یعنی زمانی که اولین احزاب بدون توجه به اهمیت بحرانی که جامعه را گرفته بود، از کنار آن گذشتند. با این

حال ما هنوز اصرار داریم که به سیستم حزبی وابسته باشیم. نگرانم که اینجا هم یک مسئله کاذب و غیر واقعی نهفته باشد.

- خوب ما هم مثل بقیه. در تمام کشورها سه - چهار حزب وجود دارد.

- بله این از استانداردهای تمدن است. اما چه لزومی دارد دقیقاً از آن تقلید کنیم هر چند که چنین سؤالی حتی مطرح نیست، طوری حرف می زنند گویا همه چیز حل شده است و جای هیچ شکی نیست.

- در جامعه امروزی کلاً چه روحیات و تمایلاتی به نظر شما جالب است؟

- روحیه غالب بر جامعه سردرگمی و افسردگی است. ما در دورانی زندگی می کنیم که بدبینی بر جامعه حاکم است. و آنچه مربوط می شود به گروه های متحد معاصر که تعدادشان هم زیاد نیست، اینها احساسات بدی بر جا می گذارند. گروهی تمایلات وطن پرستی دارند، گروهی تمایلات لیبرالی. اما همه آنها از نظر روح مذهبی فقیر هستند و حالت منزوی و غیر قابل تحملی دارند، ولی بدتر از همه، عوام هستند. از حقیقت روسیه و تاریخش روی برگردانده اند. و در ذهن برای خود کشوری غیر واقعی ساخته اند که به روش خودشان آن را دوست دارند و در عین حال از آن متنفرند. خیلی غم انگیز است. در عوض جاهای مختلف کشور (من زیاد سفر می کنم) انسان های بزرگی هستند که بدون توجه به آنچه در اطرافشان می گذرد آنچه در توان دارند انجام می دهند. اینها شخصیت های اصیلی هستند. آخرین بار چنین افرادی را من در چلابینسک دیدم که یک اتحادیه به نام «کمر بند سنگی» تشکیل داده بودند؛ کتاب منتشر می کردند، نمایشگاه و کنفرانس تشکیل می دادند. نام یکی از مجموعه های چلابینسک «تجربه ارتباط با گذشته» بود که فکر می کنم کاملاً گویا است.

- اصطلاحاً می گویند وقتی فردی خوب و مطمئن به قدرت می رسد، بلافاصله به موجودی کریه تبدیل شده و شروع به مال اندوزی می کند.

این تاوان آزادی واقعی است. افرادی که از درون آزاد نیستند، به این سرنوشت دچار می شوند. آنها عادت کرده اند که احترام مصنوعی بگذارند، که خوش خدمتی کنند و تحقیر شوند و وقتی به قدرت می رسند شروع به تحقیر دیگران می کنند و خودشان از عقده های زیادی در رنجند. در حالی که انسان آزاده در هر کجا و در هر

شرایطی خودش می ماند. وقتی که واسیلی ژوکوفسکی شاعر معروف به دربار امپراطوری راه یافت همان انسان مهربان و ظریف باقی ماند. همینطور کارامزین. امروز چنین انسان های بزرگی دیده نمی شوند.

– پیش بینی شما از بیست سال آینده چیست؟ چه بر سر روسیه خواهد آمد؟ شاید به جای پیش بینی بتوان کلمه اعتقاد، امید و یا نگرانی را به کار برد.

– در اینجا فقط می توان از اعتقاد گفت. ما نخواهیم توانست مسیر ترقی روسیه را عوض کنیم. نمی توان جریان فروپاشی درونی را متوقف کرد و استعداد خلاقیت ملی را شکوفا نمود. این در حالی است که قصد ندارم چشم اندازهایی که پیش رو داریم را با توجه به توانایی عقلانی و تئوریک ارزیابی کنم. ما نه تنها صاحب معادن ذغال سنگ و دیگر منابع اولیه هستیم، بلکه منابع معنوی زیادی داریم. به عنوان مثال ما شمایل خدای ولادیمیر را داریم و یا جشن پاکروف که هر ساله برگزار می کنیم. مسیحیان ارتودوکس به طور واقعی نقش خدا را در تاریخ روسیه درک می کنند. خصوصاً در زمان های غیر عادی شرایط غم انگیز و سختی که بر روسیه رفته است. اگر برای بعضی از هم وطنان و برادران این جنبه آرام بخش نیست پیشنهاد می کنم که زیبایی هایی که در این کشور وجود داشته به یاد آورند. چقدر زیبایی بکر و واقعی در سرزمین ما وجود داشته است، از سوزدال و نووگورد گرفته تا سن پترزبورگ. این اندیشه هم می تواند آرام بخش و امیدوارکننده باشد. فقط در زمانهای بحرانی است که روسیه به خود رها شده و چهره ای چنین کثیف، بی نظم و نامطلوب به خود می گیرد.

* این مصاحبه در شماره ۲۴ مجله اکسپورت در سال ۲۰۰۵ چاپ شده است.

نگاهی به کلیسای ارتدوکس در روسیه (۱)

کلیسای شرقی می نامند که این عنوان در گذشته و حال رواج قابل توجهی داشته است.

کلیسای جهانی از کلیساهای منفرد منطقه ای متشکل است. کلیساهای منطقه ای به نوبه خود از سراسقفها تشکیل شده اند در حالی که سراسقفها شامل جمعیتهای کلیساهای محلی (به زبان روسی «پریخود») هستند. واحدهای تقسیمات دیگر اداری و منطقه ای کلیسا نیز وجود دارند یعنی کلیساهای خودمختار، نواحی مطران نشین و غیره. این ساختار کلیسا در طول قرنهای اول تاریخچه آن شکل گرفته و از آن موقع تا حالا تقریباً تغییری نکرده است.

تقسیمات اداری کلیسا بر اصل منطقه ای و نه ملی استوار است. در شرایط عادی مسیحیان ارتدوکس از هر قومی که در یک منطقه زندگی می کنند، یک جمعیت کلیسایی را تشکیل می دهند و تابع یک اسقف هستند و به یک کلیسای منطقه ای تعلق دارند. به قول حواری پاول (پاولوس) در کلیسای مسیح «نه یونانی هست و نه یهودی، و یا شهروند آزاد». از سوی دیگر، کلیساهای منطقه ای در تقسیمات خود، تقسیمات سیاسی و اداری و مرزهای دولت و اداری را در نظر می گیرد. این اصل نه تنها راحتی بیشتری ایجاد می کند بلکه در قوانین کلیسایی (قاعده سی و هشتم مجمع ترولا) استناد و استدلال دارد. کلیسای جهانی از کلیساهای خودگردان منطقه ای تشکیل شده است. کلیسایی را خودگردان (می نامند که به

براساس آموزه های مکتب ارتدوکس، کلیسا مؤسسه ای است الهی که در آن روح القدس به بشر نیروی مبارکی جهت رستگاری معنوی و نجات اعطا می کند. کلیسای مسیحی، موهبتی است که ریشه آن در آخرت است. از سوی دیگر این موهبت به صورت مرئی در این دنیا پدید آمده است. از دیدگاه روحانیون ارتدوکس، از نظر انسانی کلیسا «جمع انسانهایی است که به وسیله دین ارتدوکس، قانون الهی، ریاست اولیای مقدس و اسرار دینی به هم پیوند خورده اند». کلیسا، پدیده انسانی و خدایی است که از طبیعت و سرشت دوگانه ای برخوردار است. کلیسا به عنوان «بدن مسیح» از هر چیز دنیوی به مراتب بالاتر است و تابع هیچ گونه قوانین دنیوی نیست. ولی به عنوان جامعه انسانی تابع شرایط عمومی نظم این دنیاست یعنی با دولتها و سایر واحدهای اجتماعی روابط مختلف برقرار می کند و بدین وسیله وارد عرصه حقوق اجتماعی می شود. نه تنها روابط کلیسا با مؤسسات و نهادهای بیرونی بلکه زندگی داخلی کلیسا (ساختار کلیسایی، روابط بین جمعیتهای مذهبی و بین اعضای منفرد کلیسا) نیز بر موازین حقوقی استوار است.

کلیسای ارتدوکس جهانی (با کلیسا ارتدوکس گیتی) ساختاری واحد و به هم پیوسته است. این کلیسا محدودیت سرزمینی ندارد و تمام جهان را عرصه فعالیت خود می داند، اما در طول تاریخ حضور آن عمدتاً در روسیه، اروپای شرقی، بالکان و خاورمیانه مشاهده شده است. به همین دلیل کلیسای ارتدوکس را بعضاً

کلیساهای من» طقه ای دیگر وابسته نیست. برای کشف معماریهای مشروع خودگردانی کلیسایی قبل از همه باید مسأله حق تأسیس کلیسای مستقل یا اعضای خودگردانی کلیسایی را بررسی کرد. یکی از واضحات و بینات قانون کلیسایی است. به همین دلیل فقط اسقفیت کلیسای جهانی یا اسقفیت کلیسای خودگردان می تواند کلیسای خودگردان جدید را تأسیس کند.

از آنجا که مجامع جهانی کلیسایی در قدیم هم رویدادهای استثنایی بودند و حالا بیش از ۱۰۰۰ سال است که تشکیل نمی شوند، قاعدتاً مسأله تأسیس کلیسای خودگردان جدید یا لغو کلیسای خودگردان قدیمی به وسیله اسقفیت کلیساهای منطقه ای حل می شود که صلاحیت آن (برخلاف اسقفیت کلیسای جهانی) فقط شامل حدود کلیسای خود است. مجمع اسقفها، روحانیون درجه پایین تر و مسیحیان غیر روحانی هم حق دارد از طرف کلیسای حاکم به کلیسای وابسته خودگردانی بدهد.

به عنوان مثال، نهاد اسقف اعظم (پاتریک) قسطنطنیه به کلیسای بلغارستان (در سالهای ۹۳۲، ۱۲۳۴ و ۱۹۴۶)، کلیسای صربستان (در سالهای ۱۲۱۸ و ۱۸۷۹)، کلیسای روسی (۱۵۸۹)، کلیساهای یونانی (۱۸۵۰)، کلیسای رومانی (۱۸۹۵) و کلیسای آلبانی (۱۹۳۸) حق خودگردانی بخشید. کلیسای روسی در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم به کلیساهای لهستانی، چکسلواکی و آمریکایی این حق را اعطا کرد. گاهی اوقات چند کلیسای خودگردان در یک کلیسا ادغام می شدند. در سال ۱۹۲۰ سه کلیسای خودگردان صربی، کارلوس و مونته نگرو و نیز کلیسای خودمختار بوسنی و هرزگوین با قسمتی از کلیسای قسطنطنیه و بوکونیو - دالماتی یک کلیسای صربی را تشکیل دادند.

خودگردانی کلیسایی می تواند خارج از این چارچوب ولی بر مبنای قانونی اعلام شود. چنین روشی زمانی به کار گرفته می شود که ریاست کلیسای حاکم با الحاد یا انشعاب کلیسایی دست زده باشد (قاعده ۱۵ مجمع دوگانه)، کلیسای ارتدوکس روسی بعد از مجمع کلیسایی فیرنز در چنین حالتی قرار گرفت. اسقف اعظم قسطنطنیه به دین ارتدوکس خیانت کرده بود و لذا در سال ۱۴۴۸ کلیسای ارتدوکس بدون اجازه او خودگردانی و استقلال خود را اعلام کرد.

ماهیت و سرشت خودگردانی کلیسایی بدان معناست که کلیسای خودگردان از منبع مستقل برخوردار است. اولین اسقف آن به وسیله روحانیت همین کلیسا منصوب می شود. مجمع کلیسایی جهانی سوم ضمن استقرار خودگردانی کلیسای قبرس «آزادی انتصاب اسقفهای مبارک» را بدون محدودیت به ریاست این کلیسا اعطا کرد (قاعده ۸). مجمع خالکیدون که اسقفیهای «پونت»، «ایراکلی» و «آسی» را از استقلال محروم کرد، به قسطنطنیه اجازه انتصاب مطرانهای این مناطق را داد (قاعده ۲۸). با توجه به اینکه برای انتصاب بزرگ سه اسقف لازم است و اینکه این اسقف به کرسی فاقد اسقف منصوب می شود، بدیهی است که کلیسا برای کسب خودگردانی باید حداقل چهار مقام اسقف داشته باشد.

البته استقلال کلیساهای خودگردان محدود است و تنها در روابط آن با کلیساهای منطقه ای دیگر بروز می کند، ولی نسبت به کلیسای جهانی که همه کلیساهای منطقه ای عضو آن هستند، صورت نمی گیرد. به همین دلیل استقلال کلیسای منطقه ای در زمینه مکتب دینی که واحد و یگانه است و از همان ابتدا توسط کلیسای جهانی نگهداری شده است، وجود ندارد.

هرگونه اختلاف با حقیقت واحدی که کلیسای جهانی نگهداری می کند، موجب جدایی از کلیسا می گردد. همه کلیساهای منطقه ای احکام مقدس را رعایت می کنند و در شرایط مشخص محلی بر اساس این احکام فعالیت می نمایند. مراسم عبادی همه کلیساهای منطقه ای هم باید با مکتب و آموزه واحد دینی مطابقت داشته باشد و تلاش کند تا هرچه یکسان و یکنواخت باشد. ولی کلیسای خودگردان خود لوازم کلیسایی خود را می سازد، اولیای خود را مقدس اعلام می کند و قواعد ذکر مقامات و ترتیب خواندن برخی از دعاها را تنظیم می کند. کلیساهای خودگردان در امور اداری و قضایی از استقلال کامل برخوردار هستند.

همه کلیساهای خودگردان از حقوق برابری برخوردارند، دین ارتدوکس نظریه کلیسای کاتولیک رم را درباره خلافت عیسی مسیح و معصوم و مطهر بودن اسقف رم را رد می کند. از سوی دیگر، هر کلیسایی در فهرست کلیساها (دپتیخ^۱) جایگاه خاصی در ردیف کلیساهای دیگر دارد که این امر برجای آن در مجامع کلیسایی در فهرست چارچوب آداب کلیسایی تأثیر می گذارد. این مقام به طور

ثابت و محکم ثبت می شود. این مقام در طول صدها سال می تواند تغییرناپذیر بماند. ولی این مقام از اهمیت دینی برخوردار نیست. مقام هر کلیسایی در فهرست مذکور می تواند بر مبنای چند

اصل تعیین شود، از جمله قدمت کلیسا، ترتیب زمانی اعلام خودگردانی و اهمیت سیاسی شهرهای دارای کرسی اقفهای اول کلیسای منطقه ای مورد نظر و غیره.

علاوه بر کلیساهای خودگردانی که از همدیگر مستقل هستند، کلیساهای خودمختار نیز وجود دارند. اصطلاح «کلیسای خودمختار» جدید است ولی این پدیده یعنی اینکه یک کلیسای منطقه ای از استقلال بسیار وسیع ولی ناکامل برخوردار باشد، هم در دوران باستان وجود داشت و هم در قرون وسطی. در حقیقت امر، کلیسای روسی تا سال ۱۴۴۸ که بخشی از اسقفیت اعظم قسطنطنیه بود، به لحاظ منطقه ای، قومی و سیاسی از کلیسای مادر مزوی بود و وابستگی آن به قسطنطنیه چندان زیاد نبود. همین امر فرق بین کلیسای روسی و مطران نشینهای یونانی را تشکیل می داد.

از این نظر کلیسای روسی می تواند نمونه خودگردانی کلیسایی محسوب شود. فرق اساسی بین کلیساهای خودگردان و کلیساهای خودمختار این است که کلیساهای خودگردان از سلسله پیوستگی حواری اسقفی برخوردارند و اسقفهای آنها، از جمله اسقف اول، توسط خود مطرانهای این کلیسا منصوب می شوند، در حالی که کلیساهای خودمختار از این استقلال محرومند و اسقفهای اول آنها توسط مقامات عالی کلیسای حاکم منصوب می شوند. محدودیتهای دیگر استقلال کلیسای خودمختار از همینجا سرچشمه می گیرد. اساسنامه آن توسط کلیسای حاکم دریافت می کنند. آنها در جمع آوری پول برای تأمین هزینه های ریاست کلیسای حاکم شرکت می کنند. قدرت عالی قضایی کلیسای حاکم حق دارد اسقفهای اول کلیساهای خودمختار را محاکمه کند. کلیسای خودمختار روابط خود را با کلیساهای دیگر با وساطت کلیسای حاکم برقرار می کند.

وضع حقوقی کلیسای خودمختار انتقالی است. به همین سبب در طول تاریخ دو جهتگیری توسعه کلیساهای خودمختار مشاهده شده است: برخی از این کلیساها به مرور زمان به خودگردانی

دست می یابند درحالی که کلیساهای دیگر خودمختاری خود را از دست می دهند و بالاخره به نواحی عادی مطران نشین تبدیل می گردند.

درحال حاضر فهرست کلیسای ارتدوکس جهانی شامل سه کلیسای خودمختار است: کلیسای قدیمی سینا (تنها اسقفی که توسط پاتریک اورشلیم منصوب می شود)، کلیسای فنلاند که پاتریک قسطنطنیه کلیسای حاکم آن است، و کلیسای ارتدوکس خودمختار اپن در ترکیب کلیسای ارتدوکس روسیه. کلیسای ارتدوکس اوکراین که در سال ۱۹۹۰ استقلال کسب کرد ولی روابط حقوقی خود را با کلیسای روسی حفظ نمود، از نظر موقعیت حقوقی خود به خودمختار نزدیک است، لیکن در سند اعطای استقلال به این کلیسا که توسط آلکسی دوم اسقف اعظم مسکو و سراسر روسیه امضا شد، اصطلاح «خودگردانی» ذکر نشد.

درحال حاضر کلیسای ارتدوکس جهانی دربرگیرنده ۹ اسقفیت اعظم است: قسطنطنیه، اسکندریه، آنتیوخ، اورشلیم، مسکو، گرجستان، صربستان، رومانی و بلغارستان. اسقفهای بزرگ ریاست ۳ کلیسای خودگردان را دارند (کلیساهای قبرس، یونان و آلبانی) و سه کلیسا تحت ریاست مطانها فعالیت می کنند (کلیساهای لهستان، اراضی چک و اسلواکی و کلیسای آمریکا).

تا اواسط قرن ۱۵ کلیسای روسی که از کلیسای یونانی سرچشمه گرفت، خودگردان نبود بلکه تحت حاکمیت اسقف اعظم قسطنطنیه بود. با وجود اینکه روسیه کشوری مستقل با سرزمین پهناور (بزرگتر از سرزمین امپراطوری بیزانس) و جمعیت بیش از ۵ میلیونی (این کثرت نفوس یک قدرت کبیر آن زمان محسوب می شد) بود، کلیسای روسی تا اواسط قرن ۱۵ تحت حاکمیت کلیسای مادر یعنی اسقف اعظم قسطنطنیه قرار داشت و یکی از مناطق مطرانی آن بود. گفتنی است که منطقه مطرانی روسی (یا منطقه مطرانی کی یف) در فهرستهای قسطنطنیه در یکی از مقامهای آخر قرار داشت: مقام ۶۱ در قدیمی ترین فهرست و مقام ۷۷ در فهرستی که بعداً در زمان سلطنت امپراطور «اندرونیک پالئولوگ» (۱۳۲۸ - ۱۳۰۶) تدوین شد. مناطق مطرانی عادی کلیسای قسطنطنیه که در این فهرستها مقامهای بالاتری داشتند، از نظر ساکنان ارتدوکس نه تنها از کل منطقه کی یف بلکه از مناطق کوچک اسقفی ما هم کمتر بودند.

پاتریک (اسقف اعظم) قسطنطنیه و سینود (هیأت رئیسه) کلیسای قسطنطنیه بر مبنای توافق با امپراطور بیزانس نسبت به کلیسای روسی از حقوق ذیل برخوردار بودند: حق تنظیم ساختار

کلیسایی روسی (در قسطنطنیه اسناد تأسیس کرسی های جدید مطرانی در روسیه و انتقال کرسی مطران از یک شهر به شهر دیگر منتشر می شد)؛ پاتریکهای قسطنطنیه از مطرانهای روس اطلاعاتی درباره امور کلیسایی در روسیه می خواستند و بر فعالیت آنها نظارت می کردند. اختلافاتی که در روسیه بروز می کردند، در قسطنطنیه نهایتاً حل و فصل می شدند. لوازم مقدس کلیسایی از قسطنطنیه به روسیه ارسال می شد.

در دوران تجزیه روسیه به مناطق وابسته به امرای مختلف، قدرت یک مطران سراسری که خارج از روسیه منصوب می شد و از امرای محلی مستقل بود، برای حفظ وحدت کلیسای روسی و کل روسیه مساعد بود، چرا که مانع از توسعه گرایش های جدایی طلبانه منطقه ای می شد. ولی حرکت های ایوسف، اسقف اعظم قسطنطنیه و مطران ایسیدور که توسط وی به روسیه اعزام شده بود، در جهت تأسیس اتحاد کلیسایی با کلیسای کاتولیک رم، به رویدادی که به صورت تاریخی نضج گرفته بود تحرک بخشید: کلیسای روس از کلیسای قسطنطنیه جدا شد. مطران ایونا، جانشین ایسیدور در سال ۱۴۴۸ توسط مجمع اسقف های روس بدون تأیید توسط پاتریک قسطنطنیه منصوب شد. از آن زمان، حتی بعد از شکست اتحاد کلیساهای ارتدوکس و کاتولیک در شرق یونانی، مطرانهای روسی به طور مستقل توسط مجمع اسقف های روس منصوب می شدند و برای انتصاب به قسطنطنیه نمی رفتند. ایونای مقدس، اولین اسقف درجه اول کلیسای خودگردان ارتدوکس روسی که مقررش در مسکو بود، هنوز لقب رسمی مطران کی یف و سراسر روسی را داشت. ولی فتودوسی که پس از او به این مقام انتخاب شد، مطران مسکو نامیده شد. بعد از ایجاد کلیسای خودگردان در مسکو، مناطق اسقفی غربی روسی یک منطقه مطرانی جداگانه را تشکیل دادند که در مرحله اول نام قدیمی «کی یف و سراسر روسیه» را حفظ کرده بود و سپس به منطقه مطرانی کی یف و گالیچینا موسوم شد. این منطقه مطرانی تا تجدید اتحاد با نهاد اسقف اعظم مسکو در اواخر قرن ۱۷، به پاتریک قسطنطنیه وابسته بود.

حقوق مطرانهای خودگردان مسکو نسبت به مناطق اسقفی آنها با قوانین کلیسایی (قواعد حواری ۱۶ و ۲۰ و ۳۴؛ قواعد ۴ و ۶ مجمع جهانی اول؛ قاعده ۹ مجمع آنتیوخیا و قواعد ۹ و ۱۹ مجمع چهارم جهانی) مطابقت داشت. در سال ۱۵۸۹ در زمان سلطنت تزار فتودور با کوشش بوریس گودونف در روسیه نهاد اسقف اعظم (پاتریک) تأسیس شد. «اثوف مقدس» اولین اسقف اعظم مسکو با مشارکت جرمی دوم، اسقف اعظم جهانی که در آن زمان برای جمع آوری صدقه به روسیه آمده بود، منصوب شد.

در ماه مه ۱۵۹۰ اسقف اعظم جرمی در قسطنطنیه مجمع کلیسایی تشکیل داد که تأسیس نهاد اسقف اعظم مسکو را تأیید کرد. اسقف اعظم مسکو در فهرست کلیسایی مقام پنجم را بعد از پاتریکهای شرقی دریافت کرد. فرق اسقف اعظم روسی با پاتریکهای شرقی این بود که او مجمع دائمی (سینود) نداشت درحالی که پاتریکهای شرقی چنین مجمعی را دارا بودند. علاوه برآن، اسقف اعظم ما مرجع سوم بر فراز اسقفها و مطرانها نبود. از آن زمان درجه مطران که بعد از انتخاب اسقف اعظم به اقفهای نوگورود، روستوف، قازان و کرویتسک اعطا شد، فقط یک درجه عادی بود. این مقامات کلیسایی از نظر اختیارات قدرتی خود در کلیسا با اسقفهای دیگر فرقی نداشتند.

در سال ۱۷۰۰ بعد از گذشت اسقف اعظم آدریان، ستفان یاورسکی مطران ریازان به عنوان کفیل اسقف اعظم منصوب شد. در شرایط کفالت ۲۰ ساله اسقف اعظم امپراطور پتر اول به اصلاحات ریشه ای ریاست عالی کلیسایی پرداخت. در سال ۱۷۱۸ پتر به فتوفان (پروکوپویچ) اسقف پسکوف دستور داد طرح تأسیس هیأت رئیسه روحانی را تدوین کند که بایستی جای نهاد اسقف اعظم را بگیرد. این طرح تحت عنوان «دستورالعمل روحانی» تا فوریه ۱۷۲۰ تدوین شد. بعد از تصویب آن توسط مجلس سنا و مجلس مبارک ۱۴ فوریه ۱۷۲۱، هیأت رئیسه جدید تأسیس شد. مطران ستفان به عنوان رئیس، ۲ معاون رئیس، ۴ مشاور از میان اسقفها، ۴ عضو از میان روحانیون درجه پایین تر و ۱ کشیش راهب یونانی عضو آن شدند. در جلسه اول این هیأت مسأله دعاگویی برای دولت جدید کلیسایی مطرح شد. استفاده از کلمات «کلگیوم مقدس روحانی» مناسب به نظر نمی رسید و لذا عناوین دیگر پیشنهاد شد. در نهایت امر عنوان «سینود حاکم مقدس» انتخاب گردید. پتر اول به منظور اعطای اعتبار و مشروعیت بیشتر به دولت جدید کلیسایی از جرمی

سوم پاتریک قسطنطنیه خواهش کرد که بعد از مشورت با پاتریکهای دیگر «تأسیس سینود روحانی را نیک بدانند». در سال ۱۷۲۳ جرمی سوم سند تأییدیه خود را ارسال کرد که در آن سینود مقدس را «برادر خود در مسیح» و دارای قدرت برابر با چهار تخت مقدس پاتریک خواند. پاتریکهای شرقی دیگر نیز اسناد تأییدیه مشابهی فرستادند. به این ترتیب، سینود حاکم مقدس به عنوان مجمع دائم و دارای قدرت برابر با پاتریکها با لقب «مقدس ترین» شناخته شد. سینود روسی برخلاف سینودهایی که نزد پاتریکهای شرقی وجود داشتند، تکمیل کننده اسقف اعظم نبود بلکه جای اسقف اعظم را می گرفت و «پاتریک دسته جمعی» بود. سینود همچنین جای مجمع کلیسای منطقه ای را به عنوان نهاد عالی قدرت کلیسایی گرفت.

عضو اول سینود فقط رئیس این نهاد بود و قدرت روحانی بالاتری نداشت. به علاوه، سینود که فقط از چند نفر روحانی متشکل بود، نمی توانست به طور کامل جایگزین مجمع بزرگ کلیسای منطقه ای شود. سینود حاکم مقدس (همانند مجلس سنا) از طرف تزار فعالیت می کرد و دستورات و فرمایشات سلطنتی را جهت اجرا دریافت می کرد. تا سال ۱۹۱۷ همه مصوبات سینود مقدس با مهر «به موجب فرمان اعلیحضرت امپراتور» صادر می شدند. در اسناد دولتی قدرت کلیسایی را «نهاد دین ارتدوکس» نامیدند و در یک ردیف با نهادهای نظامی، مالی، قضایی و امور داخلی گذاشتند.

سینود، مرجع عالی قانونگذاری، اداری و قضایی کلیسای روسی بود. این نهاد با موافقت قدرت عالی سلطنتی حق داشت کرسی های اسقفی جدید را تأسیس کند، اسقفها را انتخاب و در کرسی های فاقد اسقف منصوب کند. سینود بر اجرای قوانین کلیسایی توسط همه اعضای کلیسا و بر روشنگری معنوی مردم نظارت می کرد. سینود حق داشت اعیاد و مراسم جدیدی مقرر کند و اولیای کلیسایی را مقدس اعلام کند. سینود ناشر کتاب مقدس و کتب لازم برای مراسم عبادی بود و سانسور عالی آثار مذهبی، کلیسایی - تاریخی و مربوط به احکام دینی را اعمال می کرد. سینود نیازهای کلیسای ارتدوکس روسیه را در برابر قدرت عالی کشور مطرح و درخواست می نمود. سینود به عنوان قدرت عالی قضایی کلیسایی، دادگاه رده اول در اتهام اسقفها به فعالیت مغایر با احکام دین بود و نسبت به دادگاههای اسقفی

محلی حکم مرجع استیناف را داشت. سینود حق داشت در مورد اکثر پرونده های طلاق، خلع ید روحانیون و ملعون کردن افراد غیرروحانی حکم صادر کند. و بالاخره، سینود مقدس ارگان معاشرت دینی کلیسای روسی با کلیساهای خودگردان ارتدوکس و با کلیسای جهانی ارتدوکس بود. در کلیسای «خانگی» عضو اول سینود در جریان مراسم عبادی اسامی پاتریک های شرقی ذکر می شد. در سال ۱۷۲۲ طی فرمان امپراتور پطر اول مقام «اوبر - پروکورور» (دادستان ارشد) سینود ایجاد شد. جالب توجه است که دستورالعمل فعالیت دادستان ارشد سینود با دستورالعمل و مقررات فعالیت «دادستان - ژنرال» مجلس سنا فرق چندانی نداشت. به عقیده پطر اول، «شخص خوبی از افسران» بایستی به مقام دادستان ارشد سینود منصوب شود. او بایستی «چشم تزار و کارگزار امور دولتی» باشد.

به مرور زمان به خصوص در قرن نوزدهم حقوق دادستان ارشد به قدری توسعه یافت که او از کارمندی که بر جریان امور سینود نظارت می کرد (که همین وظیفه او در مقررات فعالیتش پیشینی شده بود) به وزیر تمام عیار و مسئول نه تنها شیوه عمل بلکه محتوای فعالیت سینود تبدیل شد. اختیارات دادستان ارشد شامل فعالیتهای ذیل بود: ۱) نظارت بر اجرای قوانین دولتی در نهاد دینی و نظارت بر انجام به موقع همه امور؛ ۲) بررسی پروتکل های سینود مقدس قبل از به موقع اجرا گذاردن آنها؛ ۳) ارائه گزارشهای سینود به امپراتور و اعلام دستورات عالی به سینود؛ ۴) حضور در جلسه شورای دولتی و کابینه وزیران جهت بررسی امور کلیسای ارتدوکس؛ ۵) وساطت در تمام روابط سینود مقدس با وزیران و سایر رؤسا و مسئولین عالیمقام غیر کلیسایی؛ ۶) بررسی مقدماتی همه پرونده ها در زمینه دارایی غیر منقول کلیسایی که به سینود ارسال می شد؛ ۷) ریاست عالی همه کارمندان غیر روحانی که در نهاد روحانی مشغول خدمت بودند.^۲

۱- «پیتیک» به زبان یونانی به معنی «تذکره» یا یادداشتی با اسامی مسیحیان زنده و مرده ای که در جریان مراسم عبادی ذکر می شوند، است. اینجا این اصطلاح به معنی فهرست مقامات اتول کلیساها و خود کلیساها به ترتیب سلسله مراتب شرافت است. در جریان عبادی مقامات اول کلیساها به همین ترتیب ذکر می شوند.

۲- این مطلب از گزارش «آشنایی با کلیسای ارتدوکس روسیه» تهیه شده به وسیله رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در روسیه و کتاب «کلیسای ارتدوکس و روابط متقابل آن با دولت» چاپ مسکو در سال ۱۹۹۸ انتخاب شده است.

مواد خام در دیگر کشورهای جهان به مقایسه این کشورها با دو کشور قزاقستان و جمهوری آذربایجان پرداخته و توصیه‌هایی را ارائه می‌کند. نرخ پایین رشد اقتصادی، ضعف در اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی، ضعف ساختارهای حکومتی، فساد اداری، نقض حقوق بشر، بی‌ثباتی سیاسی و شکنندگی این کشورها به هنگام افزایش یا کاهش قیمت‌های جهانی مواد خام به ویژه نفت، مهمترین شاخص‌های منفی در کشورهای تولیدکننده مواد خام است که در این کتاب مورد اشاره قرار گرفته است. این کشورها برای رفع نقایص فوق‌الذکر ساختارهایی را ایجاد کرده‌اند که برخی از آنها عبارتند از:

- صندوق دائمی پس‌انداز آلاسکا (آمریکا)

- صندوق پس‌انداز آلبرتا (کانادا)

- صندوق مس شیلی

- صندوق نفت دولتی نروژ

- طرح مدیریت درآمدهای نفتی چاد

- صندوق ذخایر کویت برای نسل‌های آتی

- صندوق درآمدهای عمومی عمان

- صندوق ذخیره ارزی جمهوری اسلامی ایران

در فصول دوم، سوم و چهارم این کتاب ساختار کارکرد و چگونگی نظارت بر صندوقهای مذکور و نقاط و ضعف هر یک مورد بررسی قرار گرفته است و سه موضوع چگونگی مشارکت دولتهای آذربایجان و قزاقستان در طرحهای نفتی این کشورها، زمان

۱- درآمدهای نفتی در حوزه خزر: چه کسی منتفع خواهد شد؟

چگونگی توزیع درآمدهای حاصل از فروش مواد خام و تاثیر آن بر حیات سیاسی و اجتماعی کشورهای صادرکننده مواد خام از جمله مسائل بحث‌انگیز در مباحث مربوط به توسعه محسوب می‌شود. تجارب کشورهای تولیدکننده نفت در زمینه اقتصاد تک‌محصولی و اتکای زیاد به صادرات نفت خام از یکسو و نحوه مصرف درآمدهای حاصله از مهمترین چالشهای کشورهای ساحلی دریای خزر به ویژه جمهوری آذربایجان - قزاقستان و ترکمنستان است که در گزارشهای سالانه توسعه انسانی برنامه توسعه سازمان ملل متحد مورد اشاره قرار گرفته و از سوی سازمانهای غیردولتی بین‌المللی، برخی کشورهای غربی و محافل رسمی و غیردولتی کشورهای ساحلی مورد توجه جدی می‌باشد.

کتاب «درآمدهای نفتی باآورده خزر: چه کسی منتفع خواهد شد؟» نیز به این موضوع پرداخته است. این کتاب حاصل تلاش یکساله گروهی از محققین و مشاورین بین‌المللی و متخصصین کشورهای حوزه دریای خزر است که با حمایت مالی بنیاد سوروس و در قالب برنامه نگهبان درآمدهای خزر توسط «انستیتو جامعه‌باز» تهیه شده و در سال ۲۰۰۳ در نیویورک به چاپ رسیده است.

این کتاب در ۲۱۶ صفحه مشتمل بر هفت فصل و ضمائم می‌باشد که در آن ضمن بررسی آثار سیاسی و اقتصادی تولید و صادرات

بازگشت سرمایه و مسائل مربوط به انتقال نفت و گاز تولیدی به بازارهای جهانی از مهمترین موضوعات مربوط به طرحهای انرژی در دریای خزر ذکر و توصیه می شود در ارزیابی درآمدهای نفتی و نظارت بر هزینه های مربوط به تولید و انتقال توجه و دقت کافی مبذول گردد.

فصل پنجم این کتاب به بررسی صندوق دولتی نفت جمهوری آذربایجان پرداخته است. در این فصل ظرفیت ذخایر نفت و گاز این کشور و تاثیر بخش نفت بر تولید ناخالص داخلی و دیگر بخشهای اقتصادی، تورم، نرخ ارز، مساله اختلاس و فساد اداری، فقر، بیکاری، نحوه مصرف و استفاده از درآمدهای نفتی مورد بررسی قرار گرفته و راجع به چگونگی توزیع و استفاده از این درآمدها در توسعه دیگر بخشهای اقتصادی (غیرنفتی) این کشور و مبارزه با فقر، توصیه هایی ارائه می کند.

بررسی میزان ذخایر، تولید، مصرف و توان صادرات نفت و گاز قزاقستان، چالشهای توسعه نفت این کشور و چگونگی تشکیل، ساختار اداری و فعالیت صندوق ملی قزاقستان موضوع فصل ششم این کتاب است که در آن نیز توصیه هایی برای کارآمد کردن این صندوق ارائه می شود.

فصل هفتم کتاب تحت عنوان «دستور العمل توسعه پاسخگویی درآمدها در حوزه دریای خزر» بر لزوم ایجاد شفافیت، نظارت، مشارکت عمومی و مدیریت مناسب درآمدهای حاصل از فعالیت این صندوقها تاکید دارد و در این زمینه نقش کشورهای خارجی، سازمانهای بین المللی، مؤسسات مالی و اعتباری بین المللی و حتی شرکتهای نفت و گاز خارجی فعال در این کشورها را در تحقق اهداف فوق حائز اهمیت تلقی می کند.

مجتبی دمیرچی لو

۲- روابط ایران و جمهوری آذربایجان (نگاه آذریها به ایران)

کتاب «روابط ایران و جمهوری آذربایجان، نگاه آذریها به ایران» اثری است به قلم دکتر بهرام امیراحمدیان و از انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه که در قالب یک مقدمه و ده فصل به رشته تحریر درآمده است. این اثر می کوشد تا نگرش و دیدگاه جمهوری آذربایجان نسبت به ایران را مورد

واکاوای قرار دهد. از نظر نویسنده، یک ایراد جدی که بر سیاست خارجی ایران در قبال آذربایجان وارد است، تدوین این سیاست از زاویه دید و نگاه ایرانی است و اصولاً از نگرش و ملاحظات آذربایجان عاری می باشد. روی دیگر این گفته آن است که از نظر مقامات جمهوری آذربایجان، ایران همواره این جمهوری را قطعه ای از سرزمین تاریخی خود می داند. از این رو باکو به سیاست های تهران به منزله یک تهدید می نگرد.

در این کتاب نویسنده در قالب فصول یک تا سه، به بررسی شرایط و موقعیت آذربایجان در ابعاد جغرافیایی، اقلیمی، فرهنگی و تاریخی می پردازد. وی در فصل سوم چنین استدلال می نماید که تاریخ نگاری آذربایجان، علمی نبوده و متأثر از سفارش حکمرانان وقت صورت پذیرفته است. از این رو، جهت مطالعه تاریخ آذربایجان، خلأ یک تحقیق علمی و بی طرف و به زبان انگلیسی خالی است.

فصل چهارم به مطالعه روابط ایران و آذربایجان در سه حوزه فرهنگ، سیاست، تجارت و بازرگانی می پردازد. در بعد فرهنگ روابط ادبی - فرهنگی میان دو کشور از جمله ارائه فهرستی از کتب، مجلات، روزنامه چاپ شده به زبان ترکی آذری در ایران و ایرانی در آذربایجان و نیز روند فارسی پژوهی و ایرانشناسی در جمهوری آذربایجان مورد بحث و دقت نظر قرار می گیرد.

اما در حوزه سیاست، نویسنده می کوشد، روابط سیاسی ایران با آذربایجان را در سه مرحله: دوره ایران و جمهوری دموکراتیک آذربایجان (۱۹۲۰ - ۱۹۱۸)، دوره شوروی (۱۹۹۱ - ۱۹۲۰) و دوره استقلال از شوروی (۱۹۹۱ تا کنون) مطالعه و تحلیل نماید. بخش پایانی این فصل نیز با بررسی روابط اقتصادی - تجاری تهران و باکو پیش و پس از استقلال آذربایجان و در نهایت ارائه فهرست کاملی از توافقات به عمل آمده میان دوطرف در ابعاد مختلف پایان می پذیرد. نویسنده در فصل پنجم، مشخصاً به بررسی کتب درسی تاریخ جمهوری آذربایجان در مقاطع مختلف ابتدایی، متوسطه و دانشگاهی و به ویژه سه کتاب مهم و پایه ای «آتایوردو»، «آذربایجان تاریخی» (ویژه مقطع متوسطه) و «آذربایجان تاریخی» (ویژه مقطع دانشگاهی) می پردازد. دکتر امیراحمدیان در این فصل نیز چنین استنتاج می نماید که کتب تاریخی درسی این جمهوری نه بر اساس روایت واقعی مورخین بلکه برپایه نظرات و خواسته های

تاریخ نویسان دولتی و وابسته به دربار و حکومت آذربایجان و نیز مبتنی بر آراء نادرست پان ترکیستی، پان تورانی و پان آذری به رشته تحریر درآمده اند.

فصل ششم وارد قلمرو سیاست خارجی جمهوری آذربایجان می گردد. در این قسمت، نویسنده در سه بخش: اصول و جهت گیری سیاست خارجی آذربایجان، انتخابات ریاست جمهوری آذربایجان و بازتاب آن بر آینده سیاسی منطقه و بالاخره آذربایجان بعد از حیدر علی یف را مورد بررسی قرار می دهد.

نویسنده پس از بررسی فراز و نشیب های سیاست خارجی آذربایجان در پنج ساله نخست استقلال این کشور، به فعل و انفعالات سیاست داخلی آذربایجان پس از مرگ حیدر علی اف و ورود اسلام علی اف فرزند وی به کریدور اصلی قدرت پرداخته و در نهایت حضور قدرت های بزرگ منطقه ای و فرامنطقه ای - همچون روسیه و ایالات متحده آمریکا - در قفقاز را پس از روی کار آمدن الهام علی اف به عنوان رئیس جمهور جدید آذربایجان مورد تحلیل قرار می دهد.

فصل هفتم به نگرش ها، دیدگاهها و سیاست های امنیتی مقامات باکو اختصاص و اشاره دارد. در این فصل مختصات استراتژیکی قفقاز به ویژه شبه جزیره آشوران و کوههای قره باغ، چالش های امنیتی آذربایجان (براساس محیط روانشناختی مقامات باکو)، زمینه ها، بسترها و موانع همکاری آذربایجان با ناتو، روابط نظامی آذربایجان، سیاست های تهدید ساز آذربایجان علیه امنیت جمهوری اسلامی ایران مورد توجه و دقت نظر می باشد. دکتر امیراحمدیان در فرجام سخن خود در این فصل، آذربایجان را با دو چالش امنیتی درون زا و بیرون زا مواجه می بیند. به باور نویسنده وجود ساختارهای امنیتی وابسته به دوران شوروی و نامناسب با شرایط کنونی جامعه آذری و نیز جهت گیری غرب گرایانه آذربایجان بدون در نظر گرفتن ملاحظات و معذورات محیطی و منطقه ای خود، می تواند تبعات منفی بر ضریب امنیتی این کشور در پی داشته باشد.

اما جریان پان ترکیسم در جمهوری آذربایجان و پیامدهای آن بر امنیت ملی ایران موضوعی است که در فصل هشتم مورد توجه می باشد. تبارشناسی پان ترکیسم و علل ظهور آن در قفقاز و تأثیرپذیری روند تاریخ نگاری آذربایجان از این جریان از محورهای مهم این فصل به شمار می آید. در ادامه نویسنده

می کوشد تا ضمن معرفی دایره المعارف شوروی آذربایجان موسوم به «آذربایجان سووت انسکلوپدیاسی» به نقد برخی مفاد و محتوای این دایره المعارف که به نظر از جوهری پان ترکیسمی برخوردار است پردازد.

فصل نهم به گاهشمار روابط ایران و آذربایجان از ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۲ و فصل دهم به برخی زمینه های مشترک همکاری میان دو کشور و به ویژه برخی مواضع مقامات جمهوری آذربایجان در مورد ایران می پردازد.

داوود کیانی

رویدادها و گزارشهای خبری

فرهنگ و جامعه

▪ نگرانی از موقعیت زنان در عرصه های علمی تاجیکستان

شهر دوشنبه (۱۲ اسفند ۱۳۸۴) - در یک همایش علمی در فرهنگستان علوم تاجیکستان از حضور اندک زنان در عرصه علم و فرهنگ این کشور ابراز نگرانی شده است.

در این همایش که در روز جمعه، ۳ مارس، برگزار شد، جامعه شناسان وضع بد اقتصادی، موانع فرهنگی و فقدان آگاهی زنان نسبت به تواناییهای ذهنی خود را از انگیزه های اصلی بی میلی زنان و دختران تاجیک به اشتغال در مؤسسات علمی و آکادمی ارزیابی کرده اند. کنفرانس علمی «نقش زنان در رشد علم و فرهنگ» در پژوهشگاه آثار خطی فرهنگستان علوم تاجیکستان در آستانه روز جهانی زنان، ۸ مارس، برگزار شده و در آن در کنار اهل علم و فرهنگ تاجیک، دیپلماتها از کشورهای همسایه افغانستان، ایران و هندوستان نیز شرکت داشتند. در تالار پژوهشگاه آثار خطی شماری از آثار نقاشی درباره زنان تاجیک نیز به نمایش گذاشته شد و یک برنامه خرد کنسرتی نیز از سوی هنرمندان هندی و تاجیک به اجرا درآمد. پس از مراسم گشایش و سخنرانیهای رسمی، صنوبر واحد، پژوهشگر تاجیک، ضمن بررسی نقش زنان ماندگار در تاریخ فرهنگ آریایی از چهره های تاریخی چون پوراندخت و آرمیدخت ساسانی و تگشاده سعیدی و شاعران کلاسیک فارسی، نظیر رباعه بلخی و مهستی خجندی یاد کرد و گفت زنان فارسی زبان امروز نیز در عرصه های مختلف مسئولیتهایی بر عهده دارند.

سپس پرفسور مکرمه قاسمووا، دانشمند تاجیک، ضمن بررسی اهمیت آموزش دادن زنان متخصص در تاجیکستان از کمبود شمار زنان در عرصه علم و آموزش عالی ابراز نگرانی کرد. خانم قاسمووا افزود: «در دانشگاه ملی ۷۲۳ استاد تدریس می کنند که از آنها تنها ۲۲۱ نفر زن هستند، این تعداد بسیار کم است. این تعداد بسیار کم است. از این میان ۹۰ نفر دکتر، ۸۱ نفر مرد (یا نود درصد) و زنان تنها نه نفر را تشکیل می دهند.» ضمناً، عده ای از پژوهشگران موانع فرهنگی و فقدان آگاهی زنان راجع به هنر و استعدادهای فطری آنان را از دلایل واپسماندگی و بی میلی زنان تاجیک به علم و آموزش عالی ارزیابی کرده اند.

مهر النسا محمداوا، استاد دانشگاه ملی تاجیکستان در این باره گفت: «در کشورهای مسلمان این نظر که قوه فکری مرد نسبت به زن قویتر است، مسلط است، ولی چه از نظر روانشناسی و چه از نگاه انسان شناسی تفکر زن برابر با تفکر مرد است.» خانم محمداوا افزود که زنان تاجیک تنها از راه مطالعه زیاد می توانند موانع موجود در راه پیشرفت خود را برطرف سازند. در همین حال، آمار دقیق از شمار زنانی که در عرصه های علم، فرهنگ و آموزش و پرورش تاجیکستان فعالیت می کنند، در دست نیست. هرچند براساس آمار رسمی شمار دانشجویان زن در مؤسسات عالی تاجیکستان در پنج سال اخیر همواره در حال افزایش بوده، ولی به گفته صاحب نظران این افزایش در برابر شمار کلی دانشجویان که در این مدت تقریباً دو برابر افزایش داشته، بغایت ناچیز بوده است. در سالهای اخیر تعدادی سازمان غیر دولتی فعالیت خود را در زمینه دفاع از حقوق زنان آغاز کرده اند اما با مشکلات عدیده مالی مواجه شده اند.

▪ همایش بین‌المللی «آسیای مرکزی، گذشته، حال و

آینده»

تهران (۱۷ اسفند ۱۳۸۴) - همایش دو روزه «آسیای مرکزی، گذشته، حال و آینده»، با چند سخنرانی به کار خود خاتمه داد.

به گزارش خبرنگار ایراس از محل همایش در دانشگاه تهران، روز چهارشنبه هفدهم اسفند ماه شرکت کنندگان در همایش به ارائه مقالات تخصصی خود ادامه دادند و همایش نزدیک غروب خاتمه یافت. در جلسه صبح چهارشنبه عنایت الله یزدانی با مقاله «اسلام در آسیای مرکزی»، عزیز نیازی با مقاله «اسلام و جهانی شدن در آسیای مرکزی» و محمود شوری با مقاله «دولت سازی،

هویت و امنیت در جمهوریهای آسیای مرکزی» به ارائه دیدگاههای خود پرداختند. همچنین دکتر مهدی سنایی، مدیر عامل مؤسسه مطالعات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز (ایراس) مقاله «هویت و دولت در آسیای مرکزی» را ارائه داد.

دکتر سنایی گفت: «بحران هویت از زمان فروپاشی شوروی و در کنار آن این سؤال که چرا شوروی بدون وجود هیچ‌گونه بحران و فشار داخلی و خارجی و حمله و تهاجم و حتی با مشاهده رشد اقتصادی و شرایط خوب زندگی فروپاشید، مطرح است.»

وی افزود: این حادثه محققان و پژوهشگران را متوجه رویکرد فرهنگی و هویتی کرد و این مسأله تحلیل خوبی برای فروپاشی شوروی به حساب آمد. اما شرایط فروپاشی شوروی از زمان خروشچف و استالین زدایی که بخشی از آن‌ها سیاست‌های قومی، مذهبی و دینی بود، پیش آمد. سنایی ادامه داد: اولین بروز شکل نگرفتن هویت درباره خود استالین رخ داد؛ وقتی که میان جهان‌شمولی کمونیسم و اداره حکومت در شوروی به تعارض دچار شد و ازسویی به فکر ایجاد حکومت جهانی و از طرفی برای اداره شوروی، به سمبول‌های تاریخی روسیه تکیه کرد.

وی اضافه کرد: یکی از مشکل‌های آسیای مرکزی نبود امکان مرزبندی خود و دیگران است، بدان علت که احساس مشترک باعث شده ملت‌ها و مردم منطقه است که به هویت موضوعی تبدیل شده و تأثیر خود را بر دولت‌ها می‌گذارد. همچنین به گزارش ایسنا، دکتر عزیز نیازی که از کشور روسیه در رابطه با اسلام و جهانی شدن در آسیای مرکزی به سخنرانی پرداخت، گفت: «اکنون رادیکالیسم یکی از مسائل حایز اهمیت دنیاست که در رأس آن آمریکا و به شکل عکس‌العملی در مقابل آن کشورهای اسلامی قرار دارند و در این شرایط به نظر من گفت‌وگو و برخورد تمدن‌ها بیهوده است، چون بیش از دعوای غرب و شرق، دعوای رادیکالیسم بازار و جهان اسلام مطرح است.»

وی ادامه داد: مسائل هسته‌ای ایران و مشکل‌هایی که پیش آمده، با این قضیه مرتبط است و با شرایطی که آمریکا برای آن پیش آورده، امکان گفت‌وگو باقی نگذاشته است.

نیازی در ادامه ذکر کرد: راه حل مشکل‌ها، برگشت رفتار بهتر با طبیعت و مسائل طبیعی و برگشت ارتباط با خداست. این ما را به اقتصاد نوین راهنمایی می‌کند که به محیط زیست اقتصاد توجه بیش‌تری می‌کند و امروز یکی از مباحث غالب در توسعه، توسعه پایدار است که نادیده نگرفتن مباحث محیط زیست و ارزش‌های فرهنگی جوامع، و رشد اقتصادی را مورد توجه قرار می‌دهد. با توجه به این دو مسأله است که به گمان من بسیاری از ایده‌های اسلامی رشد و توسعه، هم‌گام با برنامه‌ی توسعه پایدار است.

در این همایش، دکتر رؤیا منتظمی درباره اهمیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک آسیای مرکزی گفت: آسیای مرکزی پس از فروپاشی جماهیر شوروی به واسطه موقعیت خاص سرزمین، منابع طبیعی و جمعیتی، جایگاهی متفاوت در صحنه روابط بین‌المللی برایش به وجود آمده که آن را به لحاظ مطالعه‌های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک حایز اهمیت ویژه‌ای کرده است.

استادیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد گفت: ژئواستراتژی یکی از بخش‌های ژئوپلیتیک است که هدفش مطالعه نیروها و امکانات است. موقعیت‌های جغرافیایی خاصی وجود دارد که تسلط بر آن‌ها مطمئناً به افزایش قدرت و ثروت یک کشور منجر شده که این خود انگیزه‌های ژئواستراتژیک را شکل می‌دهد.

وی ادامه داد: موقعیت‌های ژئواستراتژیک در دهه‌های آینده بیش‌تر در ارتباط مستقیم با حمل و نقل است و به مراتب اهمیت آن از جغرافیای منابع اقتصادی و نظامی مهم‌تر است. هم‌چنین منابع آسیای مرکزی و مسیر انتقال انرژی مواردی است که در شکل‌دهی ژئواستراتژی منطقه مؤثر خواهد بود.

سپس دکتر سید رسول موسوی درباره سیر تحول مطبوعات در آسیای مرکزی سخنرانی کرد. او تاریخچه مطبوعات، رسالتی که آن‌ها برای خود قایل بودند و وضعیت نشریه‌های فارسی‌زبان را مورد تحلیل و بررسی قرار دارد و گفت: دهه ۷۰ قرن ۱۹ دوره پیدایش مطبوعات در آسیای مرکزی بود؛ با دو هویت: یکی نشریه‌های ترکستان روسیه و دیگری نشریه‌های حکومت بخارا، نشری‌های بخارا، نشریه‌های اوپوزیسیون و متعلق به روشن‌فکران بودند و اغلب حکومت‌ها را به چالش می‌کشیدند و دسته دیگر وظیفه‌ی اصلی که برعهده داشتند، تبلیغ و حمایت از دولت بود. دکتر موسوی درباره وضعیت زبان فارسی در نشریه‌ها گفت: نشریه‌های آسیای مرکزی به زبان فارسی چاپ می‌شد تا سال ۱۹۲۷ که مهم‌ترین نشریه

فرهنگی به عنوان «رهبر دانش» به چاپ رسید و مدتی پس از آن زبان این نشریه مهم با این استدلال که قطعاً ماشین از الاغ و راه صاف شده از مال رو بهتر است، از فارسی به لاتین تغییر یافت.

وی ادامه داد: ولی کماکان نشریه‌های قومی فارسی‌زبان وجود داشت و همچنین تا قبل از حاکمیت دستگاه سانسور پس از استقلال جمهوری‌ها، احیای نشریه‌های گشته را شاهد هستیم. او در بین کشورهای آسیای مرکزی به تاجیکستان به عنوان محلی برای رشد مطبوعات اشاره کرد و گفت: هیچ جا به اندازه تاجیکستان به لحاظ غنای مطبوعاتی نمی‌رسد.

در ادامه دکتر ناصر تکمیل همایون - عضو پژوهشکده علوم انسانی - درباره نام و نشان آسیای مرکزی گفت: در اسطوره‌های کهن ما همیشه از اقلیم صحبت می‌شود و پس از تقسیم جهان به هفت اقلیم که در ربع مسکونی جهان بود، وقتی در دوره بعد جهان به ایرج (ایران)، تورج (توران) و صلب (عرب‌نشین) و پس از آن به اروپا، لوبیا (لیبی) و آسیا تقسیم شد، بخش وسط آسیا، آسیای مرکزی نام گرفت.

این استاد تاریخ گفت: علت نام‌گذاری آسیای مرکزی به آسیای میانه این است که زمانی که اروپا بر مبنای قدرت و تصمیم‌گیری بود، آسیا را نسبت به فاصله‌ای که داشت نام‌گذاری کرد و با توجه به این‌که میانه برای طول به کار می‌رود و نه برای سطح، آسیا را با توجه به فاصله‌ای که از اروپا داشت، به آسیای نزدیک، آسیای میانه و آسیای دور تقسیم کرد. در ادامه دکتر عطایی درباره ناسیونالیسم در آسیای مرکزی و تجربه خاورمیانه گفت: فروپاشی شوروی نقطه عطف مهمی در منطقه است و با ظهور دولت‌های ملی همراه بوده است.

وی گفت: ناسیونالیسم تاریخی در خاورمیانه رنگ و بوی فرهنگی و اعتقادی دارد و در کل آسیای میانه مرزها به صورت سیال است و تقسیم‌بندی ممکن نیست؛ چون کارنامه ملی کشورهای خلق‌الساعه مشخص نیست، در آسیای مرکزی زندگی در قالب دولت‌های ملی به مردم تحمیل شد. او افزود: فروپاشی شوروی احساس شهروندی و وفاداری سیاسی را در بین مردم از بین برد و رهبرهای این کشورهای استقلال‌یافته برای اداره سرزمین خود بیش از هر چیز گرایش‌های ناسیونالیستی از خود بروز دادند. در ادامه دکتر محسن خلیلی - استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد - درباره‌ی پیوند نظریه و رشکستگی دولت‌های ناکام با دومینوی انقلاب‌های رنگی در منطقه اوراسیا گفت: بدین انقلاب‌های رنگی که اکنون زنجیروار در حال رخ دادن است، به مثابه یک وضع واقعی، ستون‌های اقتدارگرایی را در منطقه‌ی اوراسیا به اضمحلال کشانده است. وی گفت: تولید دموکراسی یا مدیریت پروسه دموکراسی که اکنون توسط نومحافظه‌کاران در منطقه استراتژیک اوراسیا عملیاتی شده است، در واقع بخشی از فعال‌گرایی

مداخله‌جویانه‌ی جهانی آمریکاست که از طریق دموکراسی‌سازی جهانی، سیاست رژیم و انقلاب‌های رنگی در حال پیش‌رفت است. دکتر جواد عباسی - عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد - نیز درباره سیاست ایلخانان در ماوراءالنهر گفت: با تقسیم متصرفات چنگیزخان میان اولوس‌های چهارگانه ماوراءالنهر سهم جغتای و فرزندان او شد و دخالت‌های خاندان اکتای در امور این منطقه دورانی از بی‌ثباتی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را در این منطقه به وجود آورد. وی گفت: با تغییر و تحول‌های حکومت، دولت ایلخانان شکل گرفت که تا مرز شمال شرقی آن تا جیحون گسترده بود و جغتایان حمله به خراسان و قلمرو ایلخانان را راهی به عنوان برون‌رفت از بحران داخلی و توسعه‌طلبی ارضی و اقتصادی قلمداد می‌کردند و به همین دلیل مرزهای شمال‌شرقی به یکی از دغدغه‌های ایلخانان تبدیل شده بود. او در پایان گفت: اقدام‌های ایلخانان از مجموعه تدبیرهای سیاسی، نظامی، گاه اقتصادی، رویارویی نظامی تا دخالت در امور داخلی اولوس جغتای و حتی به‌کارگیری سیاست زمین سوخته در ماوراءالنهر و خراسان را شامل می‌شد.

نخستین سخنران نشست بعدازظهر، سرکارخانم دکتر الهه کولایی استاد دانشگاه تهران و رئیس برنامه اوراسیای مرکزی بودند که مقاله خود را پیرامون «ایران و روسیه در آسیای مرکزی» ارائه نمودند. ایشان در این سخنرانی به اشتراکات و اختلافات منافع دو کشور و ضرورت همکاری پیرامون دو کشور مطالبی را مطرح کردند.

سخنرانی دکتر جهانگیر کرمی عضو مؤسسه ایراس تحت عنوان «روسیه و آسیای مرکزی: امکانات و محدودیتهای نفوذ بود. به گزارش خبرنگار ایراس از محل همایش، دکتر کرمی گفت که منطقه آسیای مرکزی فاقد اهمیت استراتژیک برای سیاست بین‌الملل است و در جهت تقویت این استدلال خود به اولویتهای کشورهای آمریکا، اروپا، چین، ایران و ترکیه اشاره کرد که هر کدام اولویتهایی جدای از آسیای مرکزی دارند. همچنین دکتر داش از هند، ویکتوریا پانفیلوا از روسیه و ادیس اف از تاجیکستان نیز پیرامون مسائل خزر، روس‌ها در آسیای مرکزی و مسائل فرهنگی تاجیکستان مقالات خود را ارائه کردند. در روز شنبه ۲۹ بهمن ماه ۱۳۸۴ کنفرانس «نقش فرهنگی طراز در آسیای مرکزی» «نمایشگاه صنایع دستی ایران» در شهر طراز واقع در ۵۵۰ کیلومتری غرب شهر آلماتی برگزار شد.

▪ پنجمین همایش بین‌المللی استادان و محققان زبان

و ادبیات فارسی در شهر دوشنبه به کار خود پایان داد

سرویس خبر ایراس - براساس بیانیه این همایش، برگزاری این انجمن رویداد مهم علمی و فرهنگی در تاجیکستان و کلیه کشورهای فارسی‌زبان محسوب شده است. تأسیس یک کمیسیون مشترک اصطلاح‌سازی میان

فارسی از ایران، تاجیکستان، افغانستان، ازبکستان، پاکستان، هند، لبنان، آمریکا و چین شرکت داشتند.

▪ کتابی درباره ایران و روسیه

کتاب «فرهنگ نیلگون در سرزمین روس: انگاره ای از روابط فرهنگی ایران و روسیه» نوشته حسین آقازاده با همکاری مؤسسه ایراس منتشر شد. این کتاب که توسط مرکز بازشناسی اسلام و ایران منتشر شده است به روابط فرهنگی ایران و روسیه در سالهای ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۲ می پردازد. کتاب در سه بخش تنظیم شده است. بخش اول تحت عنوان «نگاهی گذرا به پیشینه روابط فرهنگی روسیه با ایران» ابتدا به فعالیتهای فرهنگی روسیه بعد از جنگ جهانی دوم در ایران می پردازد و سپس موافقتنامه همکاریهای فرهنگی بین ایران و اتحاد شوروی را بررسی می کند. نویسنده در بخش دوم کتاب تحت عنوان «روابط فرهنگی ایران و روسیه بعد از انقلاب اسلامی»، روابط فرهنگی دو کشور را در فاصله سالهای ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۲ بررسی میکند. گشایش رایزنی فرهنگی ایران در مسکو در سال ۱۳۷۸ نقطه عطفی در این زمینه تلقی شده است. در بخش سوم تحت عنوان «غالیتهای و اقدامات رایزنی فرهنگی ایران در روسیه» به موضوعات مختلفی از قبیل فعالیتهای علمی و پژوهشی، همایشها، فعالیتهای رسانه ای و انتشاراتی پرداخته می شود.

▪ گزارشی از جایگاه فرهنگی شهر طراز

شهر طراز که تا پیش از عصر سامانیان به تالاس موسوم بوده است، و در تاریخ رشیدی در چهار جا از آن به عنوان یانگی (ینگ) که نامی مغولی است یاد شده، از شهرهای تاریخی و فرهنگی قزاقستان و مرکز مهم استان جامبول است (ژامبولو یا جامبول، زاده به سال ۱۸۴۶ و در گذشته به سال ۱۹۴۵، یکی از مهم ترین ادبا و شعرای قزاق است که اشعار او جنبه عامیانه و مردمی دارد و در بین قزاقها محبوبیت خاصی دارد. به همین سبب این استان فرهنگی را به نام او نهاده اند). پس از استقلال قزاقستان در سال ۱۹۹۱ تا چندی به شهر طراز نیز چون نام قدیمی و فارسی طراز را بر آن نهادند. شهر در حال حاضر ۳۵۰ هزار نفر جمعیت دارد که اکثر آن را قزاقها تشکیل می دهند، به گونه ای که از آن روسی مآبی شهرهایی چون آلماتا و آستانه و دیگر شهرهای شمالی قزاقستان خبری نیست. مردم، مسئولین و دانشگاهیان نیز تقید و اهتمام خاصی در بکارگیری زبان قزاقی دارند. رودخانه بزرگ طراز که در کناره شرقی شهر، آنجا که از شهر به سمت آلماتی خارج می شویم، قرار دارد، زیبایی خاصی به منظره عمومی شهر داده است. دانشگاه محمدحیدر دولتی و دانشگاه یسوی از دانشگاه های بزرگ طراز هستند. دانشگاه محمدحیدر دولتی با هشت دانشکده و بیش از ۱۰۰۰۰ دانشجوی، بزرگترین دانشگاه طراز است و همکاری آن در آینده با دانشگاه شیراز می تواند منشأ برکات

تاجیکستان، ایران و افغانستان و تأسیس دفتر ویژه تدوین کتابهای درسی در این سه کشور از جمله پیشنهادی است که در همایش استادان و محققان زبان و ادبیات فارسی در شهر دوشنبه ارائه شده است.

همچنین این همایش از یونسکو، سازمان علمی، آموزشی و فرهنگی سازمان ملل متحد خواسته است تا موضوع پذیرفتن زبان فارسی را به عنوان یکی از زبانهای این سازمان بررسی کند.

در نشست پایانی پنجمین انجمن بین المللی استادان و محققان زبان فارسی، روسای بخشهای ادبیات شناسی، زبانشناسی و بخش اصول تدریس و تحقیق در مورد پیشنهاداتی که در جلسات این بخشها از سوی محققان ارائه شده است، اطلاع دادند.

سپس بیانیه شرکت کنندگان انجمن قرائت گردید. بر اساس این سند، به مسایلی نظیر اتخاذ توجه بیشتر به آموزش زبان در تاجیکستان، ضرورت تهیه برنامه مشخصی در زمینه تبادل دانشجویان و استادان دانشگاهها و مراکز علمی ایران و تاجیکستان، تأسیس یک دفتر ویژه تدوین کتب درسی در ایران، افغانستان و تاجیکستان برای کلیه علاقه مندان آموزش زبان و ادبیات فارسی در سراسر جهان تأکید شده است.

در این بیانیه دو پیشنهاد دیگر جالب نیز مطرح گردید. محمد سلیم اختر، محقق از کشور پاکستان در این باره گفت: «بر اساس پیشنهاد شرکت کنندگان جهت همگون سازی اصطلاحات علمی و فنی در کشورهای فارسی زبان یک کمیته مشترک استلاحات تأسیس خواهد یافت. همچنین به دبیر کل یونسکو پیشنهاد شد که به سبب داشتن ۲۰۰ میلیون گویشور در سراسر جهان، زبان فارسی (دری، تاجیکی) در ردیف یکی از زبانهای یونسکو پذیرفته شود و در سطح بین المللی به این زبان توجه بیشتر مبذول گردد». بر اساس پیشنهاد دیگر ششمین همایش بین المللی استادان و محققان زبان و ادبیات فارسی سال ۲۰۰۸ در افغانستان برگزار خواهد شد.

اما پنجمین همایش محققان و استادان زبان فارسی در شهر دوشنبه از چه اهمیتی برخوردار بوده است. پرفسور میرزا ملا احمدف، محقق تاجیک و معاون دبیر فرهنگستان علوم تاجیکستان در این باره گفت: «این همایش امکان داد که محققان کشورهای گوناگون قبل از همه دست آوردهای علمی خود را در بخش ایرانشناسی و آموزش زبان و ادبیات فارسی ارائه بدهند. همچنین شرکت کنندگان این همایش امکان داشتند با مؤسسات و مراکز علمی و فرهنگی تاجیکستان آشنا بشوند و میان دانشمندان گفتگو و مکالمه صورت گرفت که این همه برای پیشرفت علم ایرانشناسی و تقویت بیشتر زبان و ادبیات تاجیک کمک می کنند».

به گفته سازمان دهندگان همایش شهر دوشنبه کلیه مقالاتی که در طول دو روز این همایش ارائه شده است، از سوی رایزنی فرهنگی ایران در تاجیکستان، به شکل یک کتاب به نشر خواهد رسید. لازم به ذکر است که در این همایش دو روزه ۴۰ محقق و استاد زبان و ادبیات تاجیکی و

فرهنگی برای هر دو کشور باشد. در این دانشگاه امسال رشته زبان فارسی به عنوان یک رشته مستقل تأسیس گردید و هم اکنون ۶ دانشجو دارد و پیش بینی می شود در سالهای آینده به سرعت افزایش یابد. میرزا محمد حیدر دوغلات یکی از مهمترین مورخان سده دهم هجری «۹۰۵ تا ۹۵۷» است که تاریخ رشیدی او به فارسی شهرت دارد. این تاریخ به تازگی در ایران توسط مرکز میراث مکتوب و به اهتمام دکتر عباسقلی غفاری فرد به تصحیح رسیده است. رایزن فرهنگی ج. ا. ایران در قزاقستان یک نسخه از این کتاب را به مفتی و نسخه ای را به موزه دانشگاه محمد حیدر دولتی اهدا نمود. با سخنرانی افتتاحیه توسط معاون دانشگاه، دکتر اسپان سرکه بای، کنفرانس آغاز گردید. ابتدا معاون فرهنگی استاندار ضمن خوشامدگویی به هیأت ایرانی از روابط فرهنگی طراز با ایران ابراز خرسندی نمود.

آن گاه آقای صفرخانی به عنوان اولین سخنران کنفرانس طی سخنان مبسوطی با اشاره به پیوندهای دیرینه دو ملت ایران و قزاقستان افزود: ما در برنامه های آینده خودمان کوشش داریم تا روابط فرهنگی خود را با طراز گسترش دهیم و به همین منظور به دنبال اجرای طرح خواهر خواندگی طراز- شیراز هستیم، زیرا این دو شهر از شهرهای ادب و هنر و فرهنگ در هر دو کشور هستند و شباهت های دیگری نیز دارند. پس از آن آقای عبدالستار درپیس علی مفتی قزاقستان ضمن اشاره به روابط خوب ایران و قزاقستان به ایراد سخنرانی مبسوطی در باب تاریخ طراز و ذکر علما و دانشمندان منسوب به این شهر پرداخت. ارائه مقاله ایشان که مشحون از نام بسیاری از علما طراز و مستند به تعداد معتنا بهی از متون تاریخی و جغرافیایی و وفیات و اعلام بود، نشان از توانمندی ایشان در تحقیقات تاریخی داشت. آنگاه استاد و محقق دانشگاه محمد حیدر دولتی دکتر محکم تاس میرزا احمد ضمن ارائه مقاله خود درباره روابط ادبی و فرهنگی میان ایران و قزاقستان، پیشنهاد داد که دوباره زبان فارسی به عنوان زبان خارجی دوم به صورت رسمی در این دانشگاه جزء برنامه های درسی همه رشته ها قرار بگیرد. سپس دکتر حیدرنیا به ایراد سخنرانی در باب روابط تاریخی سیحون و جیحون و سه سنت تاریخ نویسی و نگارش علمی درباره سیحون و جیحون را اشرف به این السنه و بررسی نسخه های خطی موجود به این زبان ها دانست.

آن گاه آقای دکتر بختیار عبدالله اولو از محققان برجسته دانشگاه طراز گفت: در پیوندهای میان قزاقستان و ایران، همین بس که نام من (بختیار) و نام شهر ما (طراز) و پسوند کشور ما (قزاقستان) همه فارسی است و ما باید بر همین اساس روابط علمی و فرهنگی و ادبی خود را با ایران گسترش دهیم.

بلافاصله پس از کنفرانس، نمایشگاه صنایع دستی ایران افتتاح شد. در این مراسم مفتی قزاقستان، فرهنگ و هنر غنی ایران را ستوده و آقای صفرخانی راجع به ارزش هنری مصنوعات فرهنگی به نمایش گذاشته شده از جمله قلمزنی ها، خاتم کاری ها، مینا کاری ها و آثار خطاطی توضیح داده و گفت: این آثار با دستان توانمند هنرمندان ایران خلق شده اند و از ظرافت و دقت بسیار بالایی برخوردارند و عمدتاً در شهر اصفهان ساخته می شوند، شهری که به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام در سال ۲۰۰۶ میلادی انتخاب گردید.

سیاست

▪ قانونی شدن سرنگونی هواپیماهای ربوده شده

ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه در روز دوشنبه پانزدهم اسفند ۱۳۸۴ لایحه ای را امضاء کرد که بر اساس آن ارتش روسیه می تواند هواپیماهای ربوده شده در جریان عملیات تروریستی را ساقط کند. این لایحه که قبلاً توسط دوما (مجلس سفلی) و شورای فدراسیون (مجلس سنا) تصویب شده بود، ساقط کردن هواپیماهایی را که احتمالاً تروریستها می خواهند در مناطق کلیدی یا نواحی جمعیتی منفجر کنند (شبهه آنچه در ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد)، مجاز می داند این قانون همچنین به ارتش اجازه می دهد به کشتی هایی که احتمالاً برای عملیات تروریستی مورد استفاده قرار می گیرند، حمله کند. حمله به هواپیماها و کشتیها حتی اگر گروگانهایی در آنها وجود داشته باشند، قانونی خواهد بود. این قانون یکی از آخرین تدابیر دولت روسیه در پاسخ به حملات تروریستی در سالهای اخیر است. در سالهای اخیر بیشتر حملات تروریستی در روسیه توسط جنگجویان چچنی سازماندهی شده است که در این میان گروگانگیری در مدرسه بسلان و گروگانگیری تئاتر مسکو بیش از همه سر و صدای رسانه ای بر پا کرد.

▪ احتمال تیره شدن روابط روسیه - آمریکا

شورای روابط خارجی آمریکا روابط روسیه - آمریکا را در معرض تیره شدن ارزیابی کرد.

شورای روابط خارجی آمریکا گزارشی را منتشر ساخت که در آن از استبدادی شدن روسیه تحت رهبری پوتین به عنوان تهدیدی برای روابط روسیه - آمریکا یاد شده است. شورای فوق الذکر که یکی از مهمترین سازمانهای تأثیرگذار در سیاست خارجی آمریکاست، در گزارش خود آورده است که ظهور روسیه به عنوان یک دولت اقتدار طلب به توانایی

روسیه - آمریکا برای همکاری در زمینه های کلیدی امنیت بین المللی آسیب می رساند.

گزارش مذکور با اشاره به تداوم دور شدن روسیه تحت رهبری پوتین از هنجارهای دموکراتیک گفته است که این امر یافتن زمینه های مشترک همکاری را برای دو طرف سخت تر خواهد کرد. این گزارش می افزاید: «اگر روسیه در مسیر استبدادی خود باقی بماند، یقیناً روابط روسیه - آمریکا از نیروی بالقوه اش تهی خواهد شد» تهیه گزارش مذکور تحت نظارت جک کمپ، کاندیدای سابق ریاست جمهوری از حزب جمهوریخواه و جان ادواردز، کاندیدای معاونت رییس جمهور از حزب دموکرات انجام گرفته است.

انتشار این گزارش در روز یکشنبه همزمان با سفر سرگئی لاوروف، وزیر خارجه روسیه به واشنگتن صورت می گیرد. قرار است لاوروف روز دوشنبه وارد واشنگتن شود و با جرج بوش، رییس جمهور و کاندولیزا رایس، وزیر خارجه آمریکا دیدار کند. گزارش می افزاید که آمریکا همکاری خود را با روسیه در زمینه برنامه اتمی ایران حفظ خواهد کرد و گسترش خواهد داد تا مواد هسته ای روسیه به دست ایران نیفتد. اما از سوی دیگر گزارش مذکور گفته است که روابط روسیه - آمریکا در مسیر اشتباهی حرکت می کند و «خصوصاً روابط روسیه با دیگر دولتهای به جا مانده از شوروی سابق به منبعی از اصطکاک و اختلاف در روابط روسیه - آمریکا تبدیل شده است.» بر اساس این گزارش، واشنگتن مخالف فشارهای روسیه بر همسایگانش که موجب تضعیف ثبات و استقلال آنها می شود، می باشد. گزارش خصوصاً از سیاست صدور انرژی کرملین انتقاد کرده و کرملین را متهم به استفاده از ابزارهای روابط اقتصادی برای ایجاد ارعاب سیاسی کرده است.

■ وضعیت حقوق بشر در تاجیکستان

وزارت خارجه آمریکا در گزارش سال ۲۰۰۵ خود از وضعیت حقوق بشر در کشورهای گوناگون فصلی هم به تاجیکستان اختصاص داده است.

وزارت خارجه آمریکا دولت تاجیکستان را دولتی اقتدارگرا توصیف می کند که امامعلی رحمانوف رئیس جمهوری و حلقه ای از هواداران وفادار او بر زندگی سیاسی آن تسلط دارند. بر اساس این گزارش تاجیکستان با جمعیتی بیشتر از ۷ میلیون نفر و نظام چندحزبی که قانون اساسی هم از آن حمایت می کند دارای پیشرفت کندی در دموکراسی بوده است. انتخابات پارلمانی ماه فوریه ۲۰۰۵ با معیارهای بین المللی تطابق نداشت ولی گامی به جلو بود و شماری از نامزدهای مخالف توانستند صاحب کرسی شوند. وزارت خارجه آمریکا می گوید سابقه رعایت حقوق بشر تاجیکستان ضعیف است و فساد اداری و مالی همچنان به تخریب اصلاحات دموکراتیک و اجتماعی ادامه داده است.

موارد گزارش شده از نقض حقوق بشر در این گزارش سالانه عبارت است از:

- محدود ساختن حق شهروندان در انتخاب دولت خود
- اعمال شکنجه و بدرفتاری با زندانیان و دیگران توسط نیروهای امنیتی
- تهدید و زورگیری از شهروندان توسط نیروهای امنیتی
- مصونیت قضایی نیروهای امنیتی
- طولانی بودن بازداشت های پیش از محاکمه
- فقدان دسترسی به زندانیان از سوی خانواده های آنها و وکلایشان
- پذیرفته شدن اعترافات که از راه شکنجه به دست آمده به عنوان شاهد و سند در دادگاه

- شرایط خشن و به مخاطره اندازنده حیات در زندان ها
- ایجاد محدودیت برای دسترسی ناظران بین المللی به زندانها
- استرداد افراتقونی از کشورهای ثالث ظاهراً با کمک نیروهای تاجیکستان
- محدود ساختن آزادی بیان و مطبوعات
- محدودیت آزادی مذهب بویژه برای زنان
- عدم پذیرش ثبت نام احزاب سیاسی مخالف
- زندانی کردن مخالفان دولت از جمله روزنامه نگاران
- ایجاد مزاحمت برای سازمانهای غیردولتی بین المللی و مشکل کردن ثبت نام یا ویزا برای آنها
- خشونت و تبعیض علیه زنان
- قاچاق انسان
- استفاده از کار کودکان و کارگر اجباری

گزارش وزارت خارجه آمریکا می گوید دولت تاجیکستان تلاش قابل توجهی در زمینه مبارزه با قاچاق انسان انجام داده است. در طول سال ۲۰۰۵ دولت به همکاری های بین المللی پرداخته است تا شمار بزرگی از قربانیان قاچاق را به کشور بازگرداند و میزان محکومیت قاچاقبران به طور جدی افزایش یافته است. در سال گذشته مین های مرزی ازبکستان موجب مرگ ۸۰ نفر از شهروندان و نیز مرزبانان شده است. دولت در همکاری با سازمانهای بین المللی برای مین روبی مرزی در مرز ازبکستان و افغانستان تلاش کرده است تا از مرگ و میر بیشتر جلوگیری کند.

گزارش وزارت خارجه آمریکا می گوید گرچه گزارشی از ترور سیاسی و یا مفقود شدن افراد با انگیزه سیاسی در دست نیست اما شکنجه و بیرحمی و رفتار خلاف شئون انسانی، با وجود منع قانونی در قوانین کشور، گزارش می شود. ضرب و شتم سیستماتیک، سوء استفاده جنسی و شوک الکتریکی بخصوص در وزارت کشور برای اعتراف گیری از متهمان رواج دارد. شماری از خانواده های اعضای حزب التحریر که یک گروه تندرو اسلامگراست ادعا کرده اند که وابستگان آنها مورد شکنجه واقع شده اند. در نمونه هایی دیگر، شیخ یوری بک ابراهیموف و محمدروزی اسکندروف هر دو گفته اند که در بازداشت پیش از محاکمه مورد

ضرب و شتم و شوک الکتریکی قرار گرفته اند. صلیب سرخ بین المللی می گوید قادر به بررسی در باره این ادعاها نیست و دولت هم تحقیقی در این باره آغاز نکرده است. زندانهای تاجیکستان معمولاً دچار ازدحام و عدم بهداشت است. بیماری بخصوص سل رایج است و گرسنگی نیز از مشکلات جدی است. گزارش هایی وجود دارد که بر اساس آن ۱۶۰ نفر از زندانیان از گرسنگی جان باخته اند. اما زندانهایی که پلیس و نیروهای اطلاعاتی و ارتش دارند وضع بهتری برخوردار است. بر اساس گزارش سالانه وزارت خارجه آمریکا، دستگیریهایی خودسرانه همچنان یک مشکل جدی است. بر اساس قانون می توان متهمان را به مدت طولانی در بازداشت نگه داشت و قدرت قضات تحقیق و پلیس برای صدور حکم بازداشت چندان مورد بررسی قرار نمی گیرد.

در زمینه ارتقای درون سازمانی پلیس هم دادن رشوه به افسران ارشدتر برای بالا رفتن در هرم اداری اغلب اوقات رایج است. پلیس های راهنمایی هم خودروها را متوقف می کنند تا به صورت غیررسمی جریمه کنند اما میزان جریمه به جیب خود آنها می رود. در طول سال گذشته مواردی از دستگیری با انگیزه های سیاسی وجود داشته است.

هر چند که آمار قابل اعتماد در این زمینه در دست نیست. محمدروزی اسکندرروف رهبر حزب دموکراتیک تاجیکستان و رئیس سابق تاجیک گاز در دسامبر ۲۰۰۴ از مسکو به دوشنبه برگردانده شد و به هشت مورد اتهام از جمله راهزنی و تروریسم و در اختیار داشتن غیرقانونی سلاح و داشتن محافظ شخصی و اختلاس متهم شد. گزارش های دیگری وجود دارد که دولت اعضای سایر احزاب رقیب را نیز به طور غیرقانونی دستگیر کرده است. درباره شمار زندانیان سیاسی تاجیکستان اطلاع رسمی چندانی وجود ندارد. با این همه در سال گذشته افراد متعددی به زندان محکوم شده اند. رستم فیضوف معاون حزب ثبت نشده ترقی در ماه ژوئن به اتهام توهین به ریاست جمهوری رحمانوف به ۵ سال زندان محکوم شد. مختار بقا زاده سردبیر نشریه نیروی سخن در ماه اوت به ۲ سال زندان محکوم شد. همچنین در ماه ژوئن، نظام الدین بگماتوف رئیس حزب سوسیال دموکرات در ناحیه روسلان و نسیم شکوروف عضو هیات مرکزی حزب از همان ناحیه به ۱.۵ سال زندان محکوم شدند.

در ماه اکتبر دادگاه عالی تاجیکستان محمد روزی اسکندرروف را به ۲۳ سال زندان و مجازاتهای دیگر از جمله پرداخت ۴۷۰ هزار دلار که بر اساس ادعا از تاجیک گاز اختلاس شده بود محکوم کرد. در ماه سپتامبر نیز یوری بک ابراهیموف به اتهام حمله به یک اداره دولتی به ۲۴ سال

زندان محکوم شد و مقامات گفتند که اسکندرروف دستور حمله را داده بوده است. در طول سال گذشته همچنین دولت کوشیده است که سیستم قضایی را که شامل شهر و ناحیه و منطقه و سطح ملی است بهبود بخشد و شماری از قضات نیز که متهم به فساد بوده اند از کار برکنار و محاکمه شدند.

اقتصاد

■ وضعیت تجارت خارجی در تاجیکستان

موقعیت جغرافیایی، برخورد خشن کشورهای همجوار و گسترش فساد در نهادهای دولتی تاجیکستان از موانع عمده در راه توسعه تجارت میان تاجیکستان و کشورهای خارجی عنوان شده است.

روز دوشنبه ۶ مارس، پژوهش ویژه بانک جهانی در زمینه وضعیت تجارت خارجی در کشورهای شوروی سابق و اروپای شرقی در شهر دوشنبه معرفی گردید. معرفی این پژوهش همزمان در شهرهای آستانه آلماتی قزاقستان، بیشکک، پایتخت قرقیزستان و تاشکند، پایتخت ازبکستان و شهر دوشنبه برگزار شد و شرکت کنندگان این نشستها توسط ارتباط تلویزیونی با هم تبادل نظر کردند. در پایان این نشست گری برودمن، مشاور اقتصادی بانک جهانی و تهیه کننده این پژوهش، وضعیت تجارت خارجی در ۲۷ کشور اروپای شرقی، کشورهای مستقل مشترک المنافع و ترکیه را مورد بررسی قرار داد. به گفته آقای برودمن، تاجیکستان، ازبکستان و بلاروس از جمله کشورهایی هستند که در آنها شرایط کامل برای تجارت آزاد خارجی فراهم نشده است و به این دلیل میزان داد و ستد میان آنها و کشورهای دیگر جهان در سطح پایین قرار دارد.

مسئولان تر بانک جهانی در تاجیکستان ضمن بررسی این پژوهش اظهار داشتند که موقعیت جغرافیایی این کشور، برخورد نامناسب کشورهای همجوار و سیاست منطقه ای دولت این کشور و گسترش فساد در نهادهای دولتی تاجیکستان از مشکلات اصلی در راه توسعه تجارت داخلی و خارجی در این کشور ارزیابی می شود. اوتکیر عمرف، کارشناس بانک جهانی در تاجیکستان در این باره افزود: «یکی از مشکلات دیگر در زمینه تجارت خارجی در تاجیکستان موضوع دریافت ویزا و راههای آمد و رفت اتباع خارجی به این کشور است. گذشته از این، برای سفر به حدود ۳۰ درصد مناطق تاجیکستان عمدتاً به مناطق هم مرز، دریافت اجازه نامه ویژه ضروری است که این امر نیز در راه توسعه تجارت خارجی و هم داخلی موانع جدی ایجاد می کند. در حالی که گذرگاههای مرزی تنها تا ۱۰ ساعت در یک شبانه روز فعال هستند، تهیه اسناد کامیونهای حامل مواد کالا تا ۳ روز طول می کشد.»

در این پژوهش نبودن راههای اتومبیلروی باکیفیت نیز یکی از عوامل اصلی کندی روند توسعه تجارت در تاجیکستان ارزیابی شده است. به عنوان مثال گفته شد که هزینه انتقال ۱ تن مواد و کالا از شمال به جنوب کشور و همین طور برعکس، توسط گردنه انزاب برای یک کیلومتر راه معادل ۴ یورو است، ولی در فصل سرما خرج انتقال این مقدار بار توسط قلمرو ازبکستان به بیش از ۷ یورو ارزش دارد.

به اعتقاد تهیه کنندگان پژوهش بانک جهانی این مشکل تفاوت تا ۵۰ درصد قیمت کالا و مواد در بازارهای مناطق مختلف تاجیکستان منجر شده است. بر اساس پژوهش کارشناسان بانک جهانی همه ساله تاجیکستان تنها به سبب مشکلات در بخش تجارت معادل بیش از ۶۰۰ میلیون خسارات می بیند. کارشناسان بانک جهانی در این پژوهش همچنین راههای حل این مشکلات را به دولت تاجیکستان ارائه کرده اند.

▪ انتقال گاز ترکمنستان به هند از راه افغانستان

مقامات افغانی می گویند برنامه انتقال گاز ترکمنستان به هند از مسیر افغانستان و پاکستان، نهایی شده است. میر محمد صدیق ایشان، وزیر معادن و صنایع افغانستان در کابل به خبرنگاران گفت که این برنامه در نهمین نشست سه جانبه افغانستان، پاکستان و ترکمنستان مورد «بررسی های همه جانبه» قرار گرفته و روی جزئیات کاری آن توافق شده است. بی بی سی به نقل از وی گفت: «سرانجام موانع فنی و سیاسی از سر راه احداث این پروژه بر طرف شد و توافقنامه آن نیز میان کشورهای دخیل به امضا رسید.»

آقای ایشان افزود قرار است ظرف دو سال آینده کار عملی انتقال خط لوله گاز ترکمنستان به هند از راه افغانستان و پاکستان آغاز شود. مقامات افغان در حالی از توافقات نهایی در مورد انتقال خط لوله گاز به هند خبر می دهند که هنوز چالش های بزرگی این پروژه را تهدید می کند. مشکل امنیتی در افغانستان از یک سو و تمایل کشور ایران به عبور خط لوله گاز از مسیر این کشور به هند از سوی دیگر، می تواند به عنوان اصلی ترین چالش ها بر سر راه این پروژه مطرح شود. در این حال، وزیر معادن و صنایع افغانستان می گوید بانک انکشاف آسیایی بررسی هایی را در مورد معضل امنیتی در افغانستان انجام داده و به گزارش مسئولان این بانک، نیاز است تا هزینه بیشتر برای تأمین امنیت این پروژه اختصاص داده شود. دومین چالش سر راه پروژه خط لوله گاز را آقای ایشان نیاز کشورها به این ماده سوخت عنوان کرد. او گفت بررسی های بانک جهانی نشان می دهد که علاوه بر هند، پاکستان نیز به گاز نیاز دارد و بر اساس برآوردها تا سال ۲۰۱۰ ممکن است این کشور با کمبود گاز مواجه شود.

آقای ایشان افزود در نخستین مرحله آغاز به کار این پروژه در نظر است مسیر راه انتقال خط لوله گاز تعیین شود و زمین های افرادی که این خط

از آن می گذرد تحت استملاک دولت قرار گیرد. خط لوله گاز مسیری به طول ۱۷۸۰ کیلومتر را در بر می گیرد که نزدیک به ۷۳۵ آن از مسیر افغانستان خواهد گذشت. گفته می شود سود اقتصادی افغانستان از احداث این خط لوله سالانه در حدود ۴۰۰ میلیون دلار است، برعلاوه، این پروژه برای ۳۰۰۰ نفر زمینه کار ایجاد خواهد کرد و در کنار آن افغانستان می تواند گاز مورد نیاز خود را نیز از این پروژه تأمین کند. با آن که چند شرکت خصوصی تا حالا آمادگی خود را برای احداث این پروژه اعلام کرده اند اما مشخص نیست که این پروژه به کدام شرکت تعلق خواهد گرفت. مقامات افغانستان می گویند ممکن است یک شرکت به تنهایی قادر به انجام این پروژه نباشد و با چند شرکت در این زمینه قرارداد عقد خواهد شد.

پروژه انتقال گاز ترکمنستان به هند از مسیر افغانستان و پاکستان برای نخستین بار در سال ۱۹۹۲ یعنی در دوران حاکمیت مجاهدین مطرح شد، ولی بحث احداث آن در زمان حاکمیت طالبان شدت یافت که به دلیل مخالفت آمریکا در آن زمان، به تعلیق درآمد. به دنبال سرنگونی رژیم طالبان در افغانستان در سال ۲۰۰۲ بار دیگر مسئله احداث خط لوله گاز مطرح شد و در نتیجه تلاش دولت افغانستان، نشست های چند جانبه ای در این مورد برگزار شد. لازم به ذکر است که ایران هم برای این پروژه مد نظر بود اما هند به دلایل سیاسی از آن منصرف شد.

▪ برنامه جدید کاهش فقر در تاجیکستان

صندوق بین المللی پول برنامه جدیدی را برای کاهش فقر در تاجیکستان اعلام کرد. سرویس خبر ایراس - صندوق بین المللی پول گفته است که این سازمان در صدد تهیه برنامه جدید کاهش میزان فقر و رشد اقتصادی در تاجیکستان برای سه سال آینده است.

کارلوس پینروا، رئیس هیأت صندوق بین المللی پول در تاجیکستان روز سه شنبه، ۱۴ مارس پس از دیدار و گفتگو با امامعلی رحمانف، رئیس جمهور این کشور در صحبت با خبرنگاران دستاوردهای اقتصادی تاجیکستان را در چند سال اخیر مهم ارزیابی کرد. به گفته وی اجرای برنامه قبلی صندوق بین المللی پول در تاجیکستان در ماه گذشته میلادی به پایان رسیده است. به گفته آقای پینروا حالا این سازمان مصمم است یک برنامه جدید کاهش میزان فقر و رشد اقتصادی تاجیکستان را برای سه سال دیگر تهیه و اجرا کند.

آقای پینروا در مورد برخی از بخش های اقتصاد تاجیکستان که در برنامه جدید صندوق بین المللی پول اولویت خواهند داشت، گفت: «صندوق بین المللی پول در چارچوب اجرای برنامه جدید همکاری با دولت تاجیکستان در زمینه های توسعه اقتصادی، تنظیم بودجه، سیاست پولی و مالی، تقویت نهاد های مالیاتی و همچنین پشتیبانی از اصلاحات در بخش های انرژی و کشاورزی را ادامه خواهد داد.»

در همین حال هیأت صندوق بین المللی پول طول سه روز آینده مفاد این برنامه جدید خود را با تیم اقتصادی دولت تاجیکستان بررسی خواهد کرد. قرار است این برنامه اوایل ماه ژوئن سال جاری به تأیید هیأت مدیره صندوق بین المللی پول برسد. کارلوس پینروا هزینه اجرای برنامه را ۵۵ درصد سهمیه دولت تاجیکستان در صندوق بین المللی پول عنوان کرد که آن مبلغ بالغ بر ۶۷ میلیون دلار آمریکایی را تشکیل می دهد. این در حالی است که صندوق بین المللی پول اوایل سال جاری میلادی مبلغ ۹۹ میلیون دلار از بدهی های تاجیکستان را معاف کرده بود. در حال حاضر به گفته کارلوس پینروا، تاجیکستان مبلغ ۴۵ میلیون دلار از صندوق بین المللی پول بدهکار است. طبق آمار رسمی حالا میزان بدهی های خارجی تاجیکستان در مجموع بالغ بر ۷۶۰ میلیون دلار آمریکایی است.